



کشتار بی رحمانه مردم بی دفاع

انفجار ۴ بمب قدرتمند در شبکه حمل و نقل شهر لندن دههاکشته و صدها زخمی برجای گذارد. انفجار در ساعات اولیه صبح به وقت محلی صورت گرفت که وسایل نقلیه عمومی درون شهری ملوژ جمعیتی هستند که عازم محل کار، یا مدرسه و دانشگاهند. پس از گذشت ۵ روز، هنوز کاوش برای یافتن اجساد قربانیان این کشتار فجیع ادامه دارد و دولت انگلیس از اعلام اسامی و تعداد قربانیان بمب گذاری خودداری می کند.

گرچه به طور رسمی روشن نیست عاملان بمب گذاری چه کسانی هستند، اما بر مبنای شواهد موجود، جریانات اسلامگرا و به طور مشخص القاعده عامل بمب گذاری ها هستند. تونی بلر نخست وزیر انگلیس که بلافاصله پس از انفجار بمب ها محل اجلاس سران گروه هشت را ترک و به لندن آمد تاوضاع را زیر نظر داشته باشد، در اشاره به جریانات اسلامگرا اعلام کرد که دولت انگلیس در مقابل تروریست ها عقب نشینی نخواهد کرد. رهبران ۸ کشور صنعتی جهان نیز که همزمان در اسکاتلند در اجلاس گروه ۸ شرکت کرده بودند، با صدور قطعنامه ای بر عزم قاطع دولت هایشان در مبارزه علیه تروریسم تاکید نمودند.

در ارتباط با انفجارهای روز پنجشنبه ۷ ژوئیه در سیستم حمل و نقل عمومی شهر لندن به این نکات باید اشاره داشت:

- همزمانی انفجارها با آغاز اجلاس سران گروه ۸، قطعاً حساب شده و جهت افزایش برد تبلیغاتی این عملیات بوده است. پلیس انگلیس جهت تامین امنیت اجلاس سران کشورهای صنعتی، مدتها پیش از برگزاری اجلاس اقدامات امنیتی گسترده ای انجام داده بود به نحوی که منابع خبری انگلیس از آن به عنوان بزرگترین بسیج پلیسی و امنیتی در تاریخ این کشور یاد می کنند. سابقه طولانی دستگاه پلیسی و امنیتی انگلیس در مقابله با ارتش آزادیبخش ایرلند، شبکه وسیع دوربین های ویدیویی در مناطق مختلف این کشور و به ویژه شهر لندن و بسیج پلیس امنیتی، این اعتماد به نفس را در دولت انگلیس ایجاد کرده بود که اجلاس سران ۸ با آرامش برگزار خواهد شد. پلیس انگلیس حتی محدودیت های فوق العاده شدیدی برای برگزاری تظاهرات قائل شده بود

در صفحه ۲

جنبش دانشجویی:

گذار از

لیبرال فرمیسم

به رادیکالیسم

۶

جناح غالب و مغلوب، هر دو

ورشکستگی سیاست اقتصادی شان را جار می زنند

آشکار شده بود، اما آنها امیدوار بودند که با حمایت از هاشمی، این شکست ها را در محدوده ای جبران نمایند و نقش خود را در سطح بالاترین مقامات قوه اجرائی حفظ کنند. البته چنین نشد و کاندیدای جناح رقیب، پیروز این کشمکش اعلام شد.

اکنون گروه هائی که در ۲ خرداد ۱۳۷۶، پیروزی شان را به نام "اصلاح طلب" جشن گرفتند، هر یک به ارزیابی شکست های پی در پی شان نشسته اند. برای نخستین بار است که

در صفحه ۳

انتقال تسلط و رهبری بر دستگاه اجرائی جمهوری اسلامی از یک جناح مرتجع طبقه حاکم به جناح ارتجاعی دیگر، ماحصل کشمکش پرهیاهوی این دو جناح بر سر "انتخابات" ریاست جمهوری اسلامی بود.

گرچه شکست گروه های موسوم به اصلاح طلبان حکومتی از جناح رقیب، پس از بایکوت شوراها و اسلامی و مجلس ارتجاع اسلامی و چشم انداز ادامه این بایکوت در انتخابات ریاست جمهوری رژیم توسط توده های کارگر و زحمتکش، از پیش نیز بر طرفداران خاتمی

پیرامون خروج راه کارگر از

ائتلاف سه جانبه و انحلال "اتحاد عمل برای دموکراسی"

آمریکا را برای پا گرفتن دموکراسی در ایران و خاور میانه مفید و لازم ارزیابی می کند و بنابراین حداقل شرایط لازم برای همکاری در راستای دموکراسی میان ما وجود ندارد"

واقعیت این است که نگاه جانبدارانه حزب دمکرات کردستان نسبت به دولت آمریکا و سران ارتجاع جهانی، منحصر به موضع گیری اخیر

در صفحه ۱۲

در این شماره

اجلاس ۸ نفری که برای ۶

میلیارد انسان تصمیم می گیرند ۸

اخباری از ایران ۲

اخبار کارگری جهان ۴

خلاصه ای از اطلاعیه ها

و بیانیه های سازمان ۱۰

مبارزه طبقاتی و

رهائی زنان (۵۲) ۹

کمیته مرکزی راه کارگر با انتشار بیانیه ای در تاریخ ۱۲ تیر ۸۴، اعلام نمود که "راه کارگر دیگر در "کمیته اتحاد عمل برای دموکراسی" شرکت ندارد". کمیته مرکزی راه کارگر ضمن توضیح این مسئله که "اتحاد عمل برای دموکراسی" شکلی از ائتلاف سیاسی میان سازمان اتحاد فدائیان خلق، حزب دمکرات کردستان ایران و سازمان راه کارگر بود که از "اسفند ۷۴" به وجود آمده بود، پیرامون دلایل خروج خود از این ائتلاف می نویسد، "مشکل همکاری در "کمیته اتحاد عمل برای دموکراسی" هنگامی شروع شد که رهبری حزب دمکرات کردستان در قبال طرح های جهان خوارانه آمریکا آشکارا موضعی در پیش گرفت که از نظر ما مطلقاً نمی تواند با دموکراسی سازگار باشد" آنگاه با اشاره به این که "آقای مصطفی هجری دبیر کل حزب دمکرات کردستان در پیام تبریک به جرج بوش به مناسبت انتخاب مجدد او به ریاست جمهوری، صراحتاً خواهان مداخله آمریکا برای استقرار دموکراسی در ایران" شده است، این اقدام را نقض ماده ۸ قرارداد اتحاد عمل برای دموکراسی دانسته است. کمیته مرکزی راه کارگر در بیانیه خود سپس می نویسد که راه کارگر بلافاصله هرگونه اقدام مشترک با حزب دمکرات را به حالت تعلیق در آورده است و سرانجام پس از چندین دیدار و گفتگو با رهبری حزب دمکرات "برای شنیدن معنا و ابعاد تغییر سیاست حزب دمکرات از زبان خودشان"، این موضوع روشن شد که "رهبری حزب دمکرات کردستان طرح ها و مداخلات

از کار اخراج شده اند.

اخباری از ایران

کشتار بی رحمانه مردم بی دفاع

تاجلوی هرگونه حادثه احتمالی را بگیرد. بمب گذاری و انفجار در مرکز تجاری شهرلندن درست در دل چنین بسیج نظامی و امنیتی، ضربه پذیر بودن این سیستم امنیتی و نظامی را نشان می دهد.

- برخی خبرگزاری ها و از جمله خبرگزاری ها و سایت های خبری و وابسته به جمهوری اسلامی به نقل از بخش اروپایی القاعده که گفته می شود مسئولیت بمب گذاری را پذیرفته، اعلام کرده اند هدف از بمب گذاری ها این بوده که مردم انگلستان هم درد و رنج از دست دادن عزیزان را درک کنند، چنین صحنه هائی هرروز در عراق پیش می آید و این خشونت ها هرروز در سراسر جهان توسط آمریکا و انگلیس روی می دهد.

این نمونه توجیه کشتار مردم بی دفاع توسط جریانات اسلامی به خوبی نشان می دهد که آنها حقیقتا در نحوه تفکر و عملکرد، تفاوتی با نیروهای ارتجاعی و امپریالیستی که کشور عراق را اشغال نظامی کرده اند، ندارند.

امپریالیسم آمریکا و به تبع آن امپریالیسم انگلیس عراق را به اشغال خود در آورده اند و ویرانی این کشور و کشتار روزمره مردم بی دفاع عراق وسیله دست یابی به اهداف اقتصادی و سیاسی آنهاست. جریاناتی همانند القاعده نیز گرچه از موضع مخالفت با اشغال عراق، اما سلاح شان کشتار انسان های بی دفاع است. آنها کشتار را با کشتار و شوونیسم را با شوونیسم پاسخ می دهند. اقدامات تروریستی این جریانات نه تنها به کشتار مردم بی دفاع می انجامد بلکه ابزاری است در دست حکومت های امپریالیستی و ارتجاعی تا تسلط سیستم امنیتی و پلیسی بر شئون زندگی شهروندان را گسترش دهند. آمریکا و دول اروپائی، که مدعی بشارت آزادی های فردی و اجتماعی و سیاسی خاور میانه هستند، در اروپا و آمریکا همین آزادی های را به بهانه مبارزه با تروریسم روز به روز محدودتر می کنند. گسترش آشکار شبکه پلیسی و امنیتی در جامعه که از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۲ پس از انفجار نیویورک آغاز شد، مدام با یافتن دستاویزهای جدید گسترش می یابد. بمب گذاری در مترو واتوبوس در لندن تنها نتیجه اش کشته شدن دهها و مجروح شدن صد هاتن از شهروندان عادی انگلیس نبود، بلکه سبب شد در تمام کشورهای اروپائی و آمریکائی اقدامات امنیتی تشدید شود و گروه ۸ نیز با صدور قطعنامه غلاض و شداد علیه آنچه تروریسم نامیده شد، اعلام کردند که اقدامات لازم را انجام خواهند داد.

بمب گذاری در لندن و کشتار مردم بی دفاع عملی وحشیانه و محکوم است. سیاست های تجاوزکارانه و توسعه گرانه دولت های امپریالیستی به برپائی جنگ ها و ویرانی و کشتار می انجامد و عملیات تروریستی جریانات ارتجاعی اسلام گرا نیز نه تنها هیچ منفعتی برای توده های محروم و زحمتکش ندارد، بلکه روی دیگر سکه است.

در هر حال این مردم محروم و بی دفاعند که قربانی منافع و نظامی گری دولت های امپریالیستی و تروریسم گروه های ارتجاع اسلامی هستند.

اعتصاب و تحصن کارگران شرکت پارسیلون

کارگران شرکت "پارسیلون" خرم آباد روزهای ۵ و ۶ تیر در محوطه کارخانه دست به تحصن و اعتصاب زدند. این حرکت کارگران در اعتراض به مصوبه هیات مدیره ی کارخانه مبنی بر قطع پرداخت مزایا و ۳ درصد مشارکت کارگران در سود کارخانه انجام شده است. کارگران کارخانه ۱۵ سال در ۳ درصد سود کارخانه شریک بوده اند که با خصوصی شدن کارخانه، هیات مدیره جدید آن را لغو کرده است. شرکت "پارسیلون" در سال ۵۳ به عنوان بزرگترین تولید کننده نخ های ناپلونی در خاورمیانه تاسیس شد.

اعتصاب کارگران شرکت ایران خودرو دیزل

کارگران شرکت ایران خودرو دیزل دست به اعتصاب زده و از رفتن به سرکار و خوردن غذا امتناع کردند. مدیریت شرکت پس از توقف خط تولید پیکان به بهانه ی مازاد نیرو ۱۰۰ نفر از کارگران پیمانکاری شرکت "احیا گستر سبز" را اخراج کرد و از دیگر کارگران قراردادی خواسته شده که باید به صورت پیمانکاری به کار ادامه دهند. این مساله موجب اعتراض کارگران گردیده و از روز چهارشنبه اول تیر کارگران از رفتن به سرکار امتناع و دست به اعتصاب غذا زده اند. گستردگی اعتصاب به حدی است که اکثر بخش های تولیدی این شرکت تعطیل است. در پی این اعتصاب جمعی از کارگران ایران خودرو طی اطلاعیه ای از خواسته های کارگران اعتصابی ایران خودرو دیزل حمایت کردند.

تجمع کارگران شرکت پیمانکاری "کیوان خادم"

صد نفر از کارگران شرکت پیمانکاری "کیوان خادم" که در نیروگاه هسته ای بوشهر مشغول به کار هستند، به نمایندگی از هزار نفر از کارکنان این شرکت در اعتراض به حذف تعطیلی پنج شنبه و سه شنبه شدن ساعات کار از سوی کارفرما در مقابل اداره کار بوشهر اجتماع کردند. در پی این اعتراض به کارگران جهت حل مشکلات شان قول مساعد داده شد.

اعتصاب کارگران "کاغذسازی کارون"

۲۰۰ نفر از کارگران کارخانه "کاغذسازی کارون" در شهرستان شوشتر ۱۵ تیرماه به خاطر خواسته های خود و عدم دریافت ۳ الی ۴ ماه حقوق دست به اعتصاب زدند. در پی واگذاری کارخانه "کاغذ سازی کارون" به بخش خصوصی در چند ماه قبل، کارفرما قرارداد های کارگران را از یک ساله به قراردادهای کوتاه مدت سه ماهه تغییر داده است. مدتی قبل کارگران کارخانه با ارسال نامه ای از مدیریت کارخانه شکایت کرده بودند.

اعتراض کارگران کارخانه رنگین

در پی تجمع ۲۷۰ کارگر معترض کارخانه "رنگین" در غرب تهران، مدیریت کارخانه برای مقابله با تجمع کارگران از نیروی انتظامی استفاده کرد. اکثر کارگران معترض از بخش نگهداری و خدماتی شرکت بودند. تاکنون ۷۵۰ کارگر شرکت "رنگین" تحت عنوان تعدیل نیرو

تجمع کارگران "لوله گستر"

بیش از ۱۵۰ تن از کارگران شرکت "لوله گستر" اسفراین در محل کارخانه تجمع کردند. کارگران ضمن تجمع در محل ساختمان اداری خواستار اجرای طرح طبقه بندی مشاغل، تغییر مدیریت و رفع تبعیض در پرداخت ها شدند. کارگران در جریان این تجمع و به دلیل عدم پاسخگویی کارفرما، مسئولین ارشد کارخانه را بدون وسیله نقلیه از محل کارشان بیرون کردند. کارگران در محل کار خود حاضر بوده اما اجازه ادامه کار به مسئولین کارخانه ندادند و گفتند تا مشکلات شان حل نشود به این اعتراض ادامه خواهند داد. در این کارخانه ۵۵۰ نفر کار می کنند.

تحصن کارگران کاشی "اسمند"

۱۵۰ نفر از کارگران کارخانه کاشی "اسمند" سمنان دست به تحصن زدند. آن ها ۴ ماه حقوق و مزایای خود را دریافت نکرده و در این رابطه ۱۵۰ میلیون تومان از کارفرما طلب کارند.

تجمع پرسنل بیمارستان "راضیه فیروز"

۲۰۰ تن از پرسنل بیمارستان "راضیه فیروز" کرمان روزهای ۶ و ۷ تیرماه در اعتراض به عدم دریافت ۵ ماه حقوق و مزایای خود، در محل بیمارستان تجمع کردند. پرسنل بیمارستان فوق حدود ۳ سال است که ۵ ماه حقوق معوقه دارند و بارها به خاطر این موضوع اعتراض کرده اند.

تجمع پرسنل بیمارستان "مهديه"

بیش از صد نفر از پرسنل بیمارستان "مهديه" کرمانشاه که هشت ماه حقوق نگرفته اند، در اعتراض به این مساله به تهران آمده و در جلوی ساختمان قوه قضاییه تحصن کردند. این اعتراض به تلاش کارفرما (قوه قضاییه) برای قراردادی کردن کارکنان رسمی و ندادن هشت ماه حقوق برگزار شد. در حالی که برخی از این پرسنل بیش از ۱۵ سال سابقه کار دارند، کارفرما از آن ها خواسته است که پای قرارداد جدید را امضا کنند تا حقوق به آن ها داده شود.

اعتراض کارکنان دانشگاه تربیت معلم

کارکنان دانشگاه تربیت معلم تهران ۷ تیر برای دومین بار در اعتراض به عدم پرداخت اضافه کار در این دانشگاه تجمع کردند. این کارکنان که تعداد آن ها به ۲۰۰ نفر می رسد، در برابر درب ورودی حوزه رییس دانشگاه تجمع کرده و خواستار پاسخگویی مسولان دانشگاه شدند.

دستمزد کارگران را نمی پردازند

- ۶۰ کارگر کارخانه "پهکف" در بیرجند ۶ ماه است که حقوق نگرفته اند. کارفرمای شرکت به دنبال ایجاد بحران مصنوعی و تعطیلی کارخانه تحت عنوان ورشکستگی است.

- کارگران کارخانه نساجی "نخ رنگ" همدان، ۳ ماه است که حقوق نگرفته اند. این در حالی است که محصولات کارخانه از فروش خوبی در بازار برخوردار است.

- در پی واگذاری کارخانه نساجی "صنایع راوند" کاشان به بخش خصوصی، کارفرما اعلام کرد که قادر به انجام تعهدات خود نسبت به

جناح غالب و مغلوب، هردو

ورشکستگی سیاست اقتصادی شان را جار می زند

نظریه پردازان آنها از فقر و فلاکت و بدبختی سخن به میان آورده اند که سیاست های اقتصادی آنها در طول ۸ سال حاکمیت به اصطلاح اصلاح طلبان عاید توده های کارگر و زحمتکش کرده است.

تاکنون آنها کم و کاست دوره ۸ ساله زمامداری شان را با اما و اگر در این می دانستند که نتوانسته اند به وعده هائی که در مورد آزادی و حقوق مدنی مردم به آنها داده بودند، عمل کنند و البته مقصرش را نیز جناح رقیب خود می دانستند. اما ادعا می کردند که در عرصه اقتصادی همه چیز حاکی از پیشرفت و توسعه، افزایش قدرت خرید مردم، کاهش تعداد بیکاران و بهبود رفاه عمومی است. پی در پی نیز از رشد ۱۲ درصدی بخش صنعت، رشد ۵ و ۶ درصدی تولید ناخالص داخلی، کاهش نرخ تورم به کمتر از ۱۵ درصد و کاهش تعداد بیکاران به ۲ تا ۲/۵ میلیون انتشار دادند، تانسان دهند که اوضاع اقتصادی رو به راه است و عموم مردم نیز از این بهبود بهره برده اند. این "فتوحات" پی در پی نیز حاصل پیگیری در موفقیت دولت در اجرای برنامه های بانک جهانی و صندوق بین المللی پول، به عنوان یگانه داروی شفا بخش عقب ماندگی، رکود، فقر و بیکاری اعلام شد.

اکنون اما همان "اصلاح طلبان" و همان طرفداران سینه چاک برنامه های ضد انسانی بانک جهانی، صندوق پول و سیاست تعدیل چیز دیگری می گویند. علت شکست، نادیده گرفتن توده های کارگر و زحمتکش، افزایش فقر و بدبختی، نارضایتی وسیع توده مردم از سیاست های اقتصادی دولت، افزایش شکاف میان فقر و ثروت به عنوان نتیجه این سیاست، اعلام می شود. آنها اکنون می گویند که علت شکست رفسنجانی در انتخابات اخیر این بود که توده مردم در سیمای او ادامه سیاست های اقتصادی ۱۶ ساله گذشته را می دیدند و از این روست که یا در انتخابات شرکت نکردند و یا به کاندیدای جناح رقیب او رای دادند. حالا کار به جایی رسیده که آقای بهزاد نبوی نظریه پرداز ۲ خردادی ها، رهبر فراکسیون خاتمی چی ها در مجلس ششم ارتجاج و کسی که پی در پی برنامه ها و سیاست های ضد کارگری و ضد انسانی خاتمی را در مجلس ارتجاج از تصویب گذراند، نه فقط از فشارهائی که این سیاست اقتصادی به توده مردم وارد آورد، سخن می گوید، بلکه رسوائی این سیاست به درجه ای رسیده که حتا ادعا می کند، هیچگاه با "سیاست تعدیل" که رفسنجانی آغازگر و خاتمی ادامه دهنده آن بود، موافق نبوده است.

این مرتجع، در مصاحبه ای با ایسنا می گوید: "به سیاست های اقتصادی کشور انتقادات زیادی وارد است و من از کسانی بودم که هیچ وقت با سیاست تعدیل و افزایش قیمت ها و حذف سوبسیدها، پیش از بهبود وضع اقتصادی و افزایش چشمگیر قدرت خرید مردم، موافق نبودم." البته، ایشان فراموش کرد که همین چند سطر قبل در همین مصاحبه ادعا کرده بود که

"در دوره اصلاحات وضع مردم نسبت به دوره های قبل به شهادت شاخص های کلان، بهتر و قدرت خریدشان بیشتر شده است." معهذاً همین که او اکنون بالکل انکار می کند که طرفدار سیاست تعدیل بوده است، رسوائی و ورشکستگی سیاستی را جار می زند که مدافعین و مجریان آن نیز امثال بهزاد نبوی جرات دفاع از آن را ندارند و بر تمام تبلیغات چند سال گذشته شان در مورد فتوحات اقتصادی شان و بهبود ادعائی وضعیت توده مردم خط بطلان می کشند.

فجایعی که سیاست ضد انسانی موسوم به تعدیل تا به امروز در ایران به بار آورده است بی حد و حصر است. این سیاست، استثمار و ستم وحشیانه سرمایه داری را با تمام فجایع آن به اوج رسانده است. در حالی که در ابعادی باور نکردنی بر حجم سرمایه و ثروت سرمایه داران و تمام ثروتمندان افزوده است، طبقه کارگر و توده های زحمتکش را به ورطه چنان فقری سوق داده است که آنها اکنون حتا قادر به تأمین حداقل معیشت خود نیستند.

رژیم جمهوری اسلامی با اجرای برنامه اقتصادی بانک جهانی و صندوق بین المللی پول تحت عنوان سیاست تعدیل، هر آن چه که ممکن بود به نفع سرمایه داران و علیه کارگران و زحمتکشان انجام داد.

بخش بسیار بزرگی از کارخانه ها و موسسات تولیدی و خدماتی با سیاست خصوصی سازی، مفت و مجانی، به قیمت های بسیار نازل به سرمایه داران بخش خصوصی واگذار شد و همین بهای نازل را نیز سران بورکراسی دولتی بالا کشیدند.

وزیر صنایع و معادن خاتمی، یکی از افتخارات این وزارتخانه را در اجرای سیاست و واگذاری موسسات به سرمایه داران بخش خصوصی، این می داند که "سازمان صنایع ملی ایران" که "زمانی بیش از صدها واحد صنعتی بزرگ و متوسط را در اختیار داشت"، اکنون تقریباً در مرحله انحلال قرار دارد، چرا که بخش اعظم کارخانه های تحت پوشش آن فروخته شده است. "می توانم بگویم که ۹۰ درصد خصوصی سازی انجام شده در کشور نیز متعلق به واگذاری های بخش صنعت است."

سرا زیر کردن هر چه بیشتر درآمدهای حاصل از فروش نفت به جیب سرمایه داران نیز یکی دیگر از افتخارات همین وزیر صنایع و معادن خاتمی است. او می گوید که تنها در فاصله سال های ۸۳-۸۰، ۶ میلیارد دلار را به بخش خصوصی اختصاص داده ایم.

رژیم جمهوری اسلامی بانصوبیب قوانین جدید و ایجاد تغییراتی در برخی قوانین که مربوط به دوران بلافاصله پس از سرنگونی رژیم شاه بود، هرگونه مانعی را از سر راه سرمایه داران در استثمار بی حساب و کتاب کارگران برداشت و تسهیلات متعددی از جمله معافیت های مالیاتی و گمرکی وسیعی برای آنها قائل شد. سوبسید هادحف و قیمت ها از اد اعلام گردید تا سرمایه داران بتوانند از آذانه بهای کالاهای خود رابون

از صفحه ۲ اخباری از ایران

کارگران نیست و کارگران با مشکل عدم دریافت حقوق خود روبرو شدند. از ابتدای سال تاکنون هر یک از کارگران تاکنون تنها یک صد هزار تومان دریافت کرده اند.

- کارگران شرکت مرغداری "جلالی" قزوین شش ماه است که حقوق نگرفته اند. در این مرغداری صد کارگر شاغل هستند.

- کارگران کارخانه "نساجی غرب کرمانشاه" دو ماه است که حقوق نگرفته اند. این کارخانه در آستانه تعطیلی قرار داشته و ۲۰۰ کارگر این کارخانه با سابقه ۱۵ تا ۲۵ سال کار در آستانه ی بیکاری قرار دارند.

اخراج و بیکارسازی کارگران

براساس آمار وزارت کار حکومت اسلامی سال ۸۳، ۹۳ هزار و ۷۷۰ کارگر در ایران بیکار شده اند. از این تعداد ۷۶ هزار و ۸۳۱ نفر به علت اخراج، ۸۲۸ نفر به علت قرارداد کار، ۶۲۶۵ نفر به علت تعطیلی محل کار، ۱۱۱۶ نفر به علت حوادث محل کار و ۵۷۵ نفر به علت تغییر فعالیت محل کار بیکار شدند.

- کارخانه "ترانس خراسان" که لامپ و مهتابی تولید می کرد تعطیل شد و ۴۰ کارگر آن بی کار شدند.

- کارخانه قرقره زیبا که یکی از کارخانه های قدیمی در تولید و رنگرزی نخ به حساب می آمد به طور کامل تعطیل و به انبار ماشین های وارداتی تبدیل شد. تعطیلی کارخانه از سال ۸۱ و با اخراج کارگران شروع شد که بالاخره با اخراج بیش از ۲۰۰ کارگر باقیمانده، کارخانه به طور کامل تعطیل شد.

- ۶۰۰ کارگر شاغل در کارخانجات پاکدشت در طول هفته گذشته به علت پایان قرارداد سه ماهه و عدم تمدید قراردادهای آن سوی کارفرمایان بیکار شدند.

- کارفرمای کارخانه نساجی "خاتم الانبیاء" بوکان به بهانه ی هزینه ی حمل و نقل مواد اولیه و کالاهای تولیدی قصد تعطیلی کارخانه و انتقال ماشین آلات را دارد. در این کارخانه ۱۳۰ کارگر کار می کنند.

- در پی تعطیلی شرکت "پرتو شبنم" تولیدکننده ی دستمال کاغذی ۱۷ کارگر این شرکت بیکار شدند. کارگران بیکار این شرکت با مراجعه به خانه کارگر لارستان خواستار بازگشایی کارخانه و برگشت به سرکار خود شدند.

سوانح ناشی از کار

رئیس مرکز تحقیقات و مطالعات وزارت کار جمهوری اسلامی اعلام کرد در سال ۷۲، ۱۹ هزار و ۹۶ حادثه حین کار رخ داده که ۳۳۶ نفر جان خود را از دست دادند و در سال ۸۲، ۱۴ هزار مورد که آمار جان باختگان صد نفر است. وی در حالی که این آمار اعتراف می کند که آمار واقعی بسیار بیش از آن است.

- روز شنبه ۱۱ تیر یک کارگر ۳۱ ساله ساختمانی در شهرستان ملایر به هنگام کار و به علت ریزش دیوار جانش را از دست داد. در همین روز و در شهرستان تفت یک کارگر ۳۰ ساله که در شرکت ناودیس کار می کرده به

اخبار کارگری جهان

اعتصاب عمومی کارگران در آفریقای جنوبی

اما به اخراج هزاران کارگر و انتقال بار بحران اقتصادی به دوش کارگران معترضیم. ما خواهان مشارکت در تدوین سیاست های اقتصادی دولت که باید متضمن حفظ اشتغال کارگران باشد، هستیم. سیاست های اقتصادی باید در راستای بهبود شرایط کار و زندگی کارگران و زحمتکشان، ایجاد اشتغال و مبارزه با فقر و فاقه عمومی تدوین شود. این گوشه آئی از فراخوان "کنگره اتحادیه های کارگری آفریقای جنوبی" - Cosatu بود که بیش از ۲ میلیون کارگر به آن پاسخ مثبت داده و روز ۲۷ ژوئن دست به یک اعتصاب عمومی ۲۴ ساعته زدند. این اعتصاب وسیع و گسترده که انعکاس خشم و ناراضیاتی فزاینده کارگران از اوضاع بود چرخ اقتصادی سرمایه داران را به کلی متوقف ساخت. بیش از ۲۰ شهر شاهد حضور بیش از ۵۰۰ هزار کارگر در خیابانها و میدان های مرکزی بود که در میان دریائی از پرچم های سرخ راه پیمائی کرده و خواهان رسیدگی فوری به وضعیت خود شدند. از جمله در شهر ژوهانسبورگ ۱۰۰ هزار نفر و در شهر کیپ تاون نزدیک به ۶۰ هزار نفر به خیابان ها آمدند. در طول ۱۰ سال گذشته وضع معیشتی کارگران هر روز وخیم تر شده و تعداد بیکاران دائما افزایش یافته تا جایی که هم اکنون و بنا به گفته اتحادیه های کارگری تعداد بیکاران آفریقای جنوبی بیش از ۴۰ درصد نیروی فعال این کشور را در بر میگیرد.

اعتصاب کارگران

صنایع شیشه ساز در آفریقای جنوبی

هزاران کارگر صنایع شیشه سازی آفریقای جنوبی روز ۸ ژوئیه و در پی به بن بست رسیدن مذاکرات مربوط به تجدید قراردادهای دسته جمعی دست به یک اعتصاب نامحدود زدند. خواست کارگران افزایش دستمزد ها مطابق با نرخ افسار گسیخته این کشور یعنی حدود ۹ درصد است. این در حالی است که کارفرمایان تنها به میزان ۵ درصد حاضر به افزایش دستمزدها هستند. در همبستگی با اعتصاب کارگران شیشه ساز، هزاران نفر کارگر صنایع شیمیائی و تبدیلی این کشور نیز دست به اعتصاب زده و خواهان پرداخت اضافه کاری و پاداش های معوقه خود در ۶ ماه گذشته شدند.

استرالیا : اعلان جنگ کارگران

اقدامات ضد کارگری دولت استرالیا با افت وخیز ادامه دارد. دولت این کشور بار دیگر در اواخر ماه ژوئن بر تصمیم خود مبنی بر کاهش بازهم بیشتر نقش اتحادیه های کارگری در تعیین شرایط کار و زندگی کارگران پای فشرد و اینبار کارگران را "پیمانکاران منفرد"ی خواند که دیگر نیازی به تشکیلات جمعی و طبقاتی اتحادیه ها نداشته و شرایط فروش نیروی کار خود را می توانند مستقلا و "آزادانه" از طریق گفتگو با کارفرما تعیین کنند. این اقدامات آشکارا ضد کارگری خشم و نفرت یکپارچه کارگران را به دنبال داشت. در همین راستا روز ۳۰ ژوئن و روز های نخست ماه ژوئیه بیش از ۳۰۰ هزار کارگر دست به اعتصاب زده و با شرکت در تجمعات اعتراضی و راه پیمائی در چندین شهر، این خشم و نفرت را به نمایش

گذاشتند. در شهر ملبورن بیش از ۱۵۰ هزار نفر در یک راه پیمائی عظیم شرکت کردند. شهر سیدنی و دیگر شهر ها نیز در این روز شاهد حضور دهها هزار کارگر خشمگینی بود که با فریادهای خود خواهان توقف فوری سیاستهای ضد کارگری دولت بودند. کارگران در تظاهرات خود هشدار دادند که در صورت ادامه تضيیقات سرمایه داران، تمام دولت را اخراج می کنند.

اعتصاب کارگران در آمریکا

کارگران خدمات شهری در بخشی از ایالت Wisconsin روز ۳۰ ژوئن دست به یک اعتصاب یکروزه زدند. در طی این اعتصاب کارگران پس از راه پیمائی در مناطق مرکزی شهر Madison در مقابل یکی از ساختمان های دولتی تجمع نموده و خواستار تجدید قراردادهای دسته جمعی خود شدند. اکنون چند ماه است که موعد قرارداد ۲ ساله کارگران به سر آمده، اما هنوز هیچ خبری از نمایندگان کارفرما برای آغاز مذاکرات مربوط به تجدید این قرارداد ها نیست.

روز ۲۴ ژوئن نزدیک به ۲۰۰ پرستار یکی از مراکز بهداشتی و درمانی در استان شهر Milwaukee دست به یک اعتصاب یکروزه زدند. پرستاران از پائین بودن دستمزدها و افزایش هزینه های درمانی و عدم پرداخت اضافه کاری ها به شدت ناراضی بوده و مراجعات مکرر به مقامات ذیربط هم کمکی به بهبود اوضاع نکرده است. بی اعتنائی مقامات مسئول، سرانجام پرستاران را به راه مبارزه مستقیم با احقاقیات دولت کشاند که به گفته اعتصابیون تا پیروزی نهائی ادامه خواهد یافت.

روز ۲۹ ماه ژوئن، بیش از ۱۰۰۰ نفر از کارگران خدمات شهری در ایالت میشیگان دست به یک اعتصاب نامحدود زدند. در این روز اعتصابیون در مقابل ساختمان دولت در شهر Lansing تجمع کرده و خواستار افزایش دستمزدها و بیمه بیکاری شدند.

روز اول ژوئیه، نزدیک به ۱۶۰۰ نفر کارگر معدن در ایالت Arizona دست به یک اعتصاب نامحدود زدند. اعتصابیون از مخالفت مدیریت با خواسته های خود و اقدامات خودسرانه آن ناراضی هستند. از جمله این اقدامات فشار و تضيیق علیه فعالین کارگری است. با آغاز این اعتصاب کارفرما به سرعت دست به کار شده و تلاش نمود تا با استخدام کارگران غیر عضو اتحادیه، اعتصاب کارگران را به شکست بکشاند. اما اعتصابیون دست به مقاومتی یکپارچه زده و هر روز در مقابل دفتر مرکزی شرکت Asarco تجمع نموده و خواستار رسیدگی به وضعیت خود هستند.

اعلان جنگ جنرال موتورز علیه کارگران

اوایل ماه ژوئن صاحبان کارخانه خودروسازی جنرال موتورز در آمریکا اعلام نمودند که به دلیل مشکلات مالی تا سال ۲۰۰۸، ۲۵ هزار نفر از کارگران این کارخانجات را اخراج خواهد کرد. یکی از این مشکلات مالی هم از دید صاحبان این کارخانه هزینه گران بیمه های درمانی کارگران عنوان شده است. سرمایه داران پا را از این هم فراتر گذاشته و اعلام نمودند که نزدیک به ۱۶۰۰ دلار از هزینه تولید هر خودرو صرف پرداخت هزینه های بیمه های درمانی کارگران می شود و در صورت ادامه کاهش قیمت خودروهای این شرکت، آنها یکطرفه هزینه بیمه های درمانی کارگران را از چارچوب توافقات

قراردادهای دسته جمعی خارج می کنند. اتحادیه کارگران خودروساز آمریکا، UAW ، به صاحبان جنرال موتورز هشدار دادند که در صورت دست اندازی به حق بیمه های درمانی کارگران، جنگی تمام عیار میان سرمایه داران و کارگران آغاز خواهد شد و از صاحبان این شرکت خواست که به پای میز مذاکره با نمایندگان کارگران بازگردند. در سالهای ۱۹۷۰ بیش از ۵۰۰ هزار نفر کارگر در دهها کارخانه شرکت جنرال موتورز در سراسر آمریکا به کار اشتغال داشتند. اما این تعداد در طول تنها سی سال به حدود ۱۱۰ هزار نفر کاهش پیدا کرده است. از سال ۲۰۰۳ صاحبان این شرکت با تهدید آشکار و فزاینده کارگران به اخراج و بیکاری، سیاست انفراد اتحادیه های کارگری و قطع کامل پرداخت هزینه های بیمه های درمانی را در دستور کار خود گذاشتند. اینان در تبلیغات ادعا می کنند که اکنون دیگر نامی از کارگر در میان نیست و بردگان مزدوری "اعضا گروه تولید" هستند. به این ترتیب دیگر احتیاجی به مبارزه متحد و یکپارچه نبوده و به جای قراردادهای دسته جمعی باید کارگران از طریق قراردادهای فردی شرایط "تولید" را تعیین کنند. این اقدامات خشم و نفرت کارگران را به دنبال داشته است و بدون شک زمانی که کارگران از تعطیلات تابستانی بازگردند، دور جدیدی از مبارزه و مقاومت علیه سرمایه در راه خواهد بود.

اعتراضات مخالفان سرمایه داری

روزهای ۶ تا ۹ ماه ژوئیه، سران ۸ کشور صنعتی جهان در شهر ادینبورگ اسکاتلند گردهم آمدند تا سیاست های اقتصادی خود برای تعمیق و گسترش استثمار کارگران جهان را روشن سازند. دستگاههای تبلیغاتی کشورهای امپریالیستی تمام تلاش خود را به کار بستند تا این طور وانمود کنند که وظیفه اصلی این گردهم آئی تخفیف فقر و فلاکت کشورهای تحت سلطه و بطور اخص آفریقا است. اما میلیونها کارگر و مخالف نظم ضد انسانی و ستمگر سرمایه در سراسر جهان میدانند که این تبلیغات تنها در خدمت پوشاندن چهره کریه و چپاولگر امپریالیستها بوده و این راهزنان بین المللی هیچ زمان نمی توانند حتی کوچکترین اقدامی در راستای تخفیف فقر و فلاکتی که خود از مسببین اصلی وجود آن هستند، بردارند. به همین مناسبت نیروهای ضد سرمایه داری از اوائل ماه ژوئیه با برپائی صد ها حرکت اعتراضی در یکرشته کشورهای جهان به سرکردگان امپریالیستها نشان دادند که هیچ خبری از تخفیف مبارزه در میان نیست. بیش از ۵۰۰ سازمان و حزب و گروه روز سوم ژوئیه را روز برگزاری نشست آلترناتیو اعلام نمودند. در این روز بیش از ۲۵۰ هزار نفر در خیابانهای شهر ادینبورگ راه پیمائی کردند و با برپائی صد ها سخنرانی و گروه های کاری نقش امپریالیستها در گسترش فقر و فلاکت و جنگ افشاء شد. روزهای دیگر نیز خیابانهای شهر ادینبورگ شاهد تجمعات و راه پیمائی دهها هزار نفر بود که در تاریخ مبارزات توده ها در اسکاتلند بی سابقه بود. هرچند پس از برگزاری این نشست، سران امپریالیستها اعلام نمودند که بدهی های ۱۸ کشور آفریقائی لغو می شود، اما نگاهی به شرایطی که امپریالیستها با لغو بدهی ها به این کشورها تحمیل خواهند کرد بیش از پیش افشاگر

جناح غالب و مغلوب، هردو

ورشکستگی سیاست اقتصادی شان را جار می زند

هرگونه محدودیتی افزایش دهند. اما دولت "اصلاح طلب" برای پیشبرد سیاست های ارتجاعی و ضد کارگری خود به همین حد اکتفا نکرد. به منظور بازگذاشتن مطلق دست سرمایه داران در استثمار کارگران، حق و حقوق ناچیز کارگران را در قانون کار نیز از آنها گرفت. میلیونها کارگر را از شمول قانون کار خارج نمود تا سرمایه داران بتوانند کارگران را همانند بردگان دوران باستان به کار وادارند. بنا به میل و اراده خود دستمزد کارگر را تعیین کنند. بنا به میل و اراده خود ساعات کار را افزایش دهند، هر زمان که اراده کردند کارگران را اخراج کنند. حتی روزهای تعطیل، آنها را اجبارا به کار وادارند و دست آخر این که از هرگونه حق بیمه های اجتماعی نیز محروم باشند.

در نتیجه این سیاست موسوم به تعدیل، در حالی که سرمایه داران با استثمار وحشیانه کارگران روز به روز بر حجم سرمایه خود افزوده و ثروت های افسانه ای انباشته اند، شرایط زندگی مردم کارگر زحمتکش دم به دم وخیم تر شده است.

با حذف سوبسیدها بر مایحتاج اولیه زندگی میلیون ها زحمتکش و آزادکردن قیمت ها، روز به روز بهای کالاها افزایش یافت و نرخ تورم به مرز گاه ۴۰ درصد رسید. به رغم ادعاهای تبلیغاتی خاتمی، در مورد نرخ تورم ۱۵ درصد، این نرخ تورم هیچگاه در طول این سالها کمتر از ۲۰ درصد در سال نبوده است. با افزایش مداوم نرخ تورم، دستمزد و حقوق واقعی کارگران و مردم زحمتکش پیوسته کاهش یافته، تا بدان حد که امروزه اکثریت بسیار بزرگ زحمتکشان قادر به تامین حداقل معیشت خود نیستند. این بدان معناست که نه فقط از این بابت که سهم کارگران از درآمد ملی کاهش و سهم سرمایه داران افزایش یافته است، با وخامت نسبی شرایط زندگی کارگران روبرو هستیم بلکه از این جهت که دستمزد واقعی کارگران مدام کاهش یافته و سطح زندگی آنها پیوسته تنزل نموده است با فقر مطلق کارگران در گسترده ترین شکل آن روبرو هستیم. این واقعیات چنان عیان است که حتی بر طبق موازین و معیارهای ساختگی و غیر علمی اقتصاد بورژوازی، نیز اکثریت مردم ایران که همانا توده های کارگر و زحمتکش اند، زیر خط فقر به حساب می آیند. نفع خصوصی سازی، عاید سرمایه داران شده است. اما نتیجه اش برای کارگران این بوده است که میلیونها کارگر در طول حدود دو دهه گذشته بیکار و به خیل عظیم ارتش بیکاران افزوده شده اند.

ارتشی که هم اکنون تعداد آن از ۵ میلیون نیز متجاوز است. سیاست تعدیل و خصوصی سازی نتیجه دیگری هم برای کارگران داشته است. صدها هزار کارگر، هم اکنون ماه هاست که حقوق و مزایای خود را دریافت نکرده و با گرسنگی و بلاتکلیفی روبرو هستند. سیاست های ارتجاعی رژیم، عموم توده های مردم را با فقر کمر شکنی روبرو ساخته است. در ایران بر طبق آمار اعلام شده، زنان، سرپرستی ۹/۴ درصد از خانوارها را با جمعیتی حدود ۱/۵ میلیون عهده دارند، اما مستمری ماهانه هر یک از این

خانوارها تنها رقمی بین ۸ تا ۱۲ هزار تومان است.

نظام سرمایه داری حاکم بر ایران و سیاست تعدیل سرمایه داران، فقر و گرسنگی را به حدی رسانده که گروه کثیری از مردم ایران به گدائی در کوچه و خیابان روی آورده اند. صد هাজার کودکی که فرزندان مردم فقیر و زحمتکش هستند، معاش خود را با کار در خیابان ها تامین می کنند. فحشاء به شکل بی سابقه ای در سراسر ایران گسترش یافته است و میلیون ها انسان بی کار و فاقد چشم انداز به اعتیاد روی آورده اند. اخیرا رئیس ستاد مبارزه با مواد مخدر ضمن رد ادعای نیروی انتظامی در مورد آمار ۲ میلیون معتاد در ایران، تعداد معتادان را ۴۱ میلیون اعلام نمود. او همچنین گفت که تعداد مرگ و میر معتادان از ۱۰۰ نفر در سال ۷۱-۷۲، به ۴ هزار نفر در سال ۸۳ رسیده است.

تمام این فجایع، عواقب نظام سرمایه داری حاکم بر ایران و سیاست موسوم به تعدیل است که رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی در ایران پیش برده است.

در کشوری که درآمد سالانه آن تنها از نفت رقمی بین ۲۰ تا ۴۰ میلیارد دلار است و پیش بینی می شود که امسال از ۵۰ میلیارد نیز تجاوز کند، جز فقر، بدبختی و بیکاری روز افزون چیزی عاید توده زحمتکش مردم نشده است. یکی از مدافعین سینه چاک سیاست اقتصادی نئولیبرالی موسوم به تعدیل و از سران گروه های طرفدار خاتمی به نام مزروعی، اخیرا در روزنامه ایران در مورد درآمد نفت نوشت: "در اقتصاد ایران، طی ۲۷ سال گذشته از سال ۵۸ الی ۸۳، جمعا مبلغ ۵۰۰ میلیارد دلار... هزینه شده است. این درحالی است که علی رغم این هزینه، کشور ما همچنان با مسائل و مشکلات اقتصادی حادی همچون بیکاری و فقر درگیر است." ایشان هم تاچند روز پیش از بیکاری و فقر چیزی نمی گفتند و تنها از موفقیت برنامه های اقتصادی خاتمی ستایش می کردند، حالا چند روزی ست که از فقر و بیکاری در ایران سخن به میان می آورد اما در مورد درآمد هنگفت ناشی از فروش نفت که وی به آن اشاره می کند، چنین مبلغی "هزینه" نشده است بلکه در آمدی بوده که بخشی از آن را دستگاه انگل عریض و طویل دولتی در ایران بلعیده است. بخشی از آن را مقامات و سران فاسد بوروکراسی دولتی به جیب زده اند و یک بخش مهم باقی مانده نیز مستقیم و غیر مستقیم به جیب سرمایه داران سرازیر شده است. اگر حتی در اقتصاد سرمایه داری ایران، این مبلغ هنگفت به قول ایشان "هزینه" می شد، در آن صورت آقای مزروعی با "بیکاری و فقر" و "مسائل و مشکلات اقتصادی" در ابعاد کنونی است روبرو نمی بود. قطعا آقای مزروعی ماجرای دوستان و هم مسلکی های اصلاح طلب خود را در پنتروپارس زیاد نبرده اند و حتما ایشان از خروج ده ها میلیارد از ایران در طول چند سال گذشته مطلع هستند. پای اصلی این میلیاردها دلاری که پنهان و آشکار جابه جا می شود، درآمدهای حاصل از استثمار کارگران و رانت نفت است. از همین روست که

بین افزایش درآمد نفت و سطح رفاه توده های کارگر و زحمتکش مردم ایران، رابطه ای معکوس وجود دارد، هرچه درآمد نفت افزایش می یابد، سطح رفاه توده مردم کاهش می یابد. هرچه با افزایش درآمد نفت، ظاهرا کشور ثروتمندتر می شود، توده مردم فقیرتر می شوند. هرچه سیاست تعدیل پیگیرتر به مرحله اجرا درآمده است، این ثروت بیشتر در دست سرمایه داران و ثروتمندان ایران متمرکز شده است و شکاف میان فقر و ثروت به درجه ای عمیق شده است که حالا نظریه پردازان و مجریان سیاست های اقتصادی ضد انسانی صندوق بین المللی پول و بانک جهانی در ایران نیز از ابعاد فقر و بیکاری سخن می گویند و علت شکست های خود را نارضایتی توده های مردم از این سیاست اعلام می کنند.

اکنون که جناح غالب و مغلوب رژیم جمهوری اسلامی هر دو آشکارا فجایی را که این سیاست در ایران به بار آورده است، در ارگان های تبلیغاتی خود جار می زنند و جناح غالب حتی ادعا می کند که برای مقابله با این فجایع، پول نفت را به سر سفره ها خواهد آورد، توده های کارگر و زحمتکش که بنا به تجربه خود در سراسر دوران حاکمیت جمهوری اسلامی می دانند که این هردو جناح پاسدار نظام سرمایه داری ایران سر و ته یک کرباسند و سیاستی جز آنچه که در گذشته بوده، نداشته و نخواهند داشت، باید از این فرصت به نفع خود بهره برداری کنند و با تشدید مبارزه، رژیم را در معرض حملات پی در پی خود قرار دهند، آمدن درآمد نفت بر سر سفره ها که اکنون سالانه به حدود ۵۰ میلیارد دلار رسیده است، به این معناست که دستمزد حقوق کارگر و زحمتکش باید به نحوی افزایش یابد که تامین کننده حداقل معاش یک خانواده ۴ تا ۵ نفره کارگری باشد. موسسات رژیم حداقل معیشت یک خانواده کارگری را حدود ۳۰۰ هزار تومان اعلام کرده اند، بنابراین حداقل دستمزد و حقوق ماهانه کارگر نباید کمتر از ۳۰۰ هزار تومان در ماه باشد. اخراج کارگران از کارخانه ها باید متوقف گردد و حقوق و مزایای معوقه کارگران و زحمتکشان بی کم و کاست فوراً پرداخت گردد. سیاست های ارتجاعی جمهوری اسلامی در طول چند سال اخیر باعث بیکاری، فقر و گرسنگی میلیون ها تن از کارگران ایران شده است. رژیم جمهوری اسلامی و نظام ستمگرانه سرمایه داری حاکم بر ایران، مانع اشتغال و زندگی انسانی کارگرانند. اما تنها درآمد حاصل از نفت، آن قدر هست که با اختصاص بخش کوچکی از آن به بیکاران، آنها از حق بیمه بیکاری معادل هزینه های یک خانواده کارگری برخوردار گردند.

این مطالبات، تنها جزئی از انبوه مطالباتی ست که توده های کارگر، معلمان، پرستاران و دیگر توده های زحمتکش مردم باید در برابر رژیم قرار دهند و خواهان تحقق فوری آنها باشند.

کمک مالی

هامبورگ

مازیار

۶۰

پورو

جنبش دانشجویی: گذار از لیبرال رفرمیسم به رادیکالیسم

از همان روز که جنازه ی ۳ جان باخته در چمن های دانشگاه تهران در جریان ضد انقلاب فرهنگی، از بیمارستان هزار تختخوابی و بر روی دست تشییع کنندگان حمل شد، فردای روزی که حزب الله ی مسلح دانشگاه را در کودتای شبانه تسخیر کرده بود، مشخص بود که این پایان کار جنبش دانشجویی نخواهد بود.

جانیت اردیبهشت ۵۹ تحت عنوان انقلاب فرهنگی، ۱۹ سال بعد، در تیرماه ۷۸ بار دیگر اتفاق افتاد و باز در یک کودتای شبانه، دانشگاه به خون نشست. اما این بار به جای بنی صدر که در فردای پیروزی حزب الله و تسخیر دانشگاه برای فاتحان سخنرانی می کرد، و خود وی نیز یک سال و دو ماه بعد مجبور به فرار از کشور شد، این حسن روحانی بود که سرمست از پیروزی، با جام خون در دست، تریبون را در دست گرفته و دانشجویان و مردم را تهدید کرد. اگر چه قربانیان ضد انقلاب فرهنگی بر روی دست دانشجویان و سایر مبارزان تشییع شدند، اما قربانیان تیر ۷۸، در خفا و سکوت به خاک سپرده شدند. هرگز کسی از دختر جوانی که در خیابان کارگر شمالی به ضرب گلوله کشته شد چیزی نشنید و یا از دو جوانی که در لاله زار و مخبرالدوله کشته شدند. تنها نام عزت ابراهیم نژاد شنیده شد که در کوی دانشگاه کشته شده بود.

قتلی که هرگز قاتل اش به افکار عمومی معرفی نشد و بعد از یک سال، خانواده ی عزت حکم احضاری را ملاحظه کردند که در آن عزت ابراهیم نژاد به عنوان متهم در جریان کوی دانشگاه، به دادگاه احضار شده بود. گویا بعضی از قضات به فن احضار روح دست یافته اند. "دادگاه عدل اسلامی!!!" به جای معرفی قاتل، مقتول را به عنوان متهم احضار کرده بود و از این شاهکار بالاتر نمی شد.

در بررسی وقایع ۱۸ تا ۲۴ تیر ماه ۷۸، دو موضوع حائز اهمیت فراوانی هستند. اول این که در جریان این وقایع، جنبش دانشجویی به نفی کلیت نظام حاکم رسید. شعارهای دانشجویان در نفی ولایت فقیه و ولی فقیه، نفی حکومت اسلامی بود. در جریان این وقایع چهره ی ریاکارانه ی اصلاح طلبان حکومتی آشکار گشته و دانشجویان از خط های قرمز و ممنوعه ی رژیم گذر کردند. جنبشی که تا دیروز جنبشی لیبرال بود که حداکثر خواسته هایی را در چارچوب حکومت اسلامی مطرح می کرد، نفی حکومت اسلامی را در مرکز توجه و شعارهای خود قرار داد.

نکته دوم و باز مهم تر آن که حرکت اعتراضی دانشجویان به سرعت به خیابان کشیده شد و مردم، به ویژه جوانان را به اعتراض خیابانی کشاند. نه تنها خیابان های تهران صحنه نبرد و گریزهای خیابانی بین نیروهای پلیس، بسیج و انصار حزب الله با مردم و به ویژه جوانان و دانشجویان شده بود، بل که در بسیاری از شهرهای ایران به ویژه در دانشگاه های تبریز، رشت و غیره حرکت های اعتراضی در حمایت از دانشجویان تهران شکل گرفت. در این میان دانشجویان تبریز به شدت سرکوب شده و تعدادی به زندان های طویل المدت محکوم شدند.

در خیابان های مرکزی شهر تهران، به ویژه ولی عصر و انقلاب که از قضا نزدیک محل سکونت خامنه ای نیز هست، مردم با سنگ و چوب به

مقابله با چماقداران و اوباشان مسلح رژیم پرداخته و شعارهای رادیکال در نفی حکومت اسلامی سر دادند. در واقع بعد از قیام ۵۷ این اولین بار بود که به صورت خودجوش، مردم در خیابان های اصلی شهر تهران دست به اعتراض زده و خواهان سرنگونی رژیم شده بودند.

این حرکت خودجوش به قدری وسیع و تاثیر گذار بود که حکومت را در روزهای اول وحشت زده کرد. انصار حزب الله به دیدار خامنه ای شتافت و خامنه ای گفت: «اگر کسی به بالاترین مقدسات شما توهین کرد، به من هم توهین کرد، شما چیزی نگویید» و حزب الله اشک می ریخت و بر سر خود می کوفت.

و البته این سخنان تاثیر گذار نبود. دانشجویان و مردم به اعتراض خود هم چنان ادامه دادند تا روز ۳ شنبه که اوج درگیری بود و چماقداران و اوباشان مسلح رژیم همراه با پلیس دست به سرکوب کامل اعتراضات زدند. آن ها حتا به عابران نیز رحم نمی کردند. آن ها می دانستند که همه ی عابران نیز مخالف حکومت اسلامی هستند، پس برای آن ها فرقی نمی کرد. همه را می زدند. به این ترتیب اعتراض دانشجویان به بستن یک روزنامه که منجر به یک اعتراض وسیع مردمی شده بود، سرکوب - هر چند موقت - شد و فردای آن روز، حزب الله چکمه پوشان پیروزی خود را جشن گرفت.

جنبش دانشجویی ایران یک جنبش اعتراضی است. از ۱۶ آذر ۱۳۳۲ که در اعتراض به آمدن معاون رئیس جمهور وقت آمریکا، دانشجویان تظاهرات برپا کرده و 3 کشته دادند تا امروز، جنبش دانشجویی همواره یکی از ارکان مبارزه ی سیاسی علیه حاکمان دیکتاتور بوده است. مبارزه ای که گاه به بیان خواسته های لیبرالی بسنده کرده مانند سال های اول دهه ی چهل و سال های ۷۶ تا ۷۸ و گاه به شدت رادیکال شده مانند اواخر دهه ی چهل و دهه ی پنجاه تا سال ۵۹. در مرحله کنونی، اگرچه جنبش دانشجویی از سال ۷۸ به نفی کلیت نظام رسید - و این خود اولین مرحله در گذار از لیبرال رفرمیسم به رادیکالیسم است - اما هنوز جای تفکر سازمان یافته چپ انقلابی در این جنبش خالی است.

بعد از اصلاحات ارضی شاه و در حالی که رژیم دستگاه امنیتی خود را سازمان داده و سلطه ی خود را بر جامعه حاکم کرده بود، این دانشگاه ها بودند که سکوت را شکستند. رشد جنبش دانشجویی در نیمه دوم دهه ی چهل و دهه ی پنجاه، باعث شد که رژیم گارد ضد اغتشاشات را در داخل دانشگاه ها مستقر کرده و به دستگیری وسیع دانشجویان بپردازد. اما سرکوب، شکنجه و زندان در درم شکستن این جنبش ناتوان بود. جنبش دانشجویی به راه خود ادامه داده و در دهه ی پنجاه به منبع اصلی تغذیه ی سازمان های چریکی آن دوره مبدل گردید. گرایش به مارکسیسم و مبارزه ی مسلحانه علیه شاه گرایش غالب سیاسی در میان دانشجویان مبارز بود.

همین حضور نظری و عملی جریانات چپ و انقلابی بود که بعد از قیام ۵۷ منجر به شکل یابی "سازمان دانشجویان پیشگام" فرآگیرترین شکل دانشجویی در تاریخ جنبش دانشجویی ایران شد. در کنار سازمان دانشجویان پیشگام که وابسته به سازمان چریکهای فدایی خلق ایران بود، سازمان

دانشجویان مبارز (دانشجویان هوادار سازمان های خط ۳) و انجمن دانشجویان مسلمان (هوادار سازمان مجاهدین) از تشکل های بزرگ دانشجویی بودند.

سازمان پیشگام اگرچه تشکلی بزرگ و فراگیر در دانشگاه ها بود، اما در واقع بخشی از تشکیلات "سجفخا" بود. دانشجویان پیشگام به همراه دانش آموزان پیشگام، در واقع سازمان جوانان "سجفخا" را تشکیل می دادند. سازمان پیشگام، یک سازمان دمکراتیک دانشجویی نبود، بخش دانشجویی یک سازمان کمونیست بود. فقدان یک سازمان دمکراتیک دانشجویی که طیف وسیعی از دانش جویان را با گرایشات مختلف در بر گیرد، یک نقطه ضعف برای جنبش دانشجویان آن زمان بود. جنبش دانشجویی در برابر تهاجمات رژیم به سازمانی نیازمند بود که بتواند همه ی دانشجویان را در آن گرد آورده و سخنگوی جنبش دانشجویی باشد.

از آن جا که سازمان پیشگام و سایر تشکلات دانشجویی کارکردی سیاسی - تشکیلاتی داشتند و مرکز فعالیت و توجه ی آن ها سازماندهی و آموزش نیروها جهت فعالیت سیاسی بود، حکومت اسلامی در ایستگاه اول برای سرکوب جریانات سیاسی رادیکال (بعد از بستن ستادهای شان) به سرکوب دانشگاه پرداخت. رژیم با بستن دانشگاه ها، اولین گام بزرگ خود را جهت فرستادن سازمان های سیاسی به سمت غیر علنی شدن و در نتیجه کاهش ارتباط شان با توده ها برداشت. این موضوع نشانگر اهمیت دانشگاه ها در جریان مبارزات سیاسی است. دانشگاه حلقه ی واسطی بود که سازمان های سیاسی را به خیابان ها وصل می کرد. جایی که مردم حضور همیشگی دارند.

بعد از ضد انقلاب فرهنگی و بستن دانشگاه ها و آغاز جنگ در شهریور ۵۹، روند سرکوب شدت بیشتری یافت. سال ۵۹ زندان اوین که تا قبل از آن، معدود زندانیان سیاسی را به خود دیده بود، به یک باره با سیل زندانیان سیاسی روپرو شد. بندهای ۱، ۲، ۳، انفرادی های ۳۲۵، ۲۰۹ و کمیته مشترک همگی به محل نگهداری، بازجویی و شکنجه زندانیان سیاسی تبدیل شدند.

از ۳۰ خرداد سال ۶۰، کشتار و سرکوب عمومی جریانات سیاسی آغاز شد. بعد از آن در طول نزدیک به یک دهه - به ویژه تا پایان سال ۶۷ - زندان اوین به بزرگترین سلاخ خانه ی جوانان، دانشجویان و کارگران و زنان مبارز تبدیل شد. در بحبوحه ی این کشتار و از سال ۶۱ حکومت به باز کردن آرام دانشگاه ها پرداخت که چند سالی طول کشید تا دانشگاه ها به طور کامل باز شدند. در بازگشایی دانشگاه ها، دانشجویان و اساتید مخالف حکومت، از دانشگاه ها اخراج شده بودند. بسیاری از آن ها یا زندان بودند، یا اعدام شده و یا کشور را ترک کرده بودند. کلیه ی کسانی که می خواستند وارد دانشگاه شوند، باید از فیلتر تقنیش عقاید گذر می کردند. کسی که فردی از اقوام اش در زندان بوده و یا اعدام شده بود، در جریان این تقنیش عقاید (گزینش) رد شده و امکان ورود به دانشگاه پیدا نمی کرد.

رژیم از سوی دیگر، با اختصاص سهمیه به خانواده ی کشته شدگان خود و قربانیان جنگ و نیز کسانی که بسیجی و سپاهی بوده و در جنگ شرکت کرده بودند، در عمل نیمی از دانشجویان

جنبش دانشجویی: گذار از لیبرال رفرمیسم به رادیکالیسم

را یا از عوامل خود انتخاب کرده و با به نوعی وامدار خود کرده بود. در این مرحله بود که رژیم به تقویت و سازماندهی انجمن اسلامی دانشجویان در دانشگاه‌ها به عنوان ابزار سرکوب و جاسوسی در دانشگاه‌ها دست زد (قبل از سال ۵۹ انجمن اسلامی در دانشگاه‌ها وجود داشت اما بسیار کم‌رنگ و ضعیف بودند). تجربه ی رژیم از نقش انجمن‌های اسلامی در سرکوب و ایجاد اختناق در محیط‌های کار از جمله کارخانه‌ها، رژیم را در این امر یاری داد. به این ترتیب "دفتر تحکیم وحدت حوزه و دانشگاه" متشکل از انجمن‌های اسلامی به اصطلاح دانشجویان به عنوان ابزار سرکوب و اختناق در محیط دانشگاه‌ها شکل گرفت و این وظیفه را تا سال‌ها به عهده داشت.

در این سال‌ها هم چنین شاهد رشد کمی دانشجویان هستیم و گشایش و گسترش دانشگاه آزاد نیز به این کمیت به میزان زیادی افزود. پایان جنگ، هم چنین راه را برای بازگشت مردم به طرح مطالبات شان باز کرد. مطالباتی که در سال ۵۷ مطرح شده و زیر خروارها سرکوب دفن شده بود، از زیر سنگ‌ها جوانه زده و به سوی آفتاب می‌خزید. خواسته‌هایی که در جشن حاکمان در مرگ انقلاب به فراموشی سپرده شده بود.

تتفر و نفرت عظیم مردم از قدرت حاکم، هرگاه که مجالی برای بروز می‌یافت، خود را نشان می‌داد. اما جو اختناق و سرکوب و پراکندگی و عدم سازمان‌یابی مردم، مانع بزرگی از تبدیل این نفرت به یک جنبش همگانی بود. طرح خواسته‌های صنفی، محلی و غیره آغاز شده بود و گاه طرح خواسته‌ها به رویارویی سخت بین مردم و دستگاه سرکوب رژیم منجر می‌شد. به طور خلاصه می‌توان گفت: ۱ - شدت سرکوب ۲ - عدم سازمان‌یابی توده‌ها و ۳ - عدم حضور سازمان‌های سیاسی چپ رادیکال در جامعه، منجر به شکل‌گیری اشکالی متفاوت از مبارزه شد. از حضور در تشکل‌های صنفی مانند تعاونی‌های مسکن و خواربار و یا حتی حضور در تشکل‌های زرد هم چون شوراهای اسلامی برای بیان خواسته‌های خود تا جنبش‌های انفجاری و خودبخودی که منجر به رویارویی حاد با دستگاه سرکوب رژیم می‌شد و یا حتی نافرمانی، نافرمانی سیاسی هم چون عدم شرکت در انتخابات تا نافرمانی در محل کار و غیره. از بروز نارضایتی در صف‌های طویل تهیه ارزاق کوپنی تا تاکسی و اتوبوس و خلاصه در هر جا و به هر طریق که می‌توانست این نارضایتی بروز کند. در به اصطلاح انتخابات مجلس پنجم، کارگزاران با تکیه بر همین نارضایتی و به دست آوردن آرای معدودی از مردم تهران به ویژه خرده بورژوازی مرفه شهری، توانستند بخشی از کرسی‌های مجلس را به دست آورند. یک سال و اندی بعد، در دوم خرداد ۷۶ بخشی از مردم که با موضع‌گیری سران حکومت به نفع ناطق نوری، خاتمی را در موضع اپوزیسیون تصور کرده بودند، به امید تغییراتی در انتخابات شرکت کردند. مردمی که از نظر ذهنی خواهان سرنگونی رژیم بودند، در عمل به خاتمی رای دادند، و این رای را نه برای سرنگونی رژیم که

به امید تغییرات و رسیدن به برخی از خواسته‌های خود به صندوق ریختند. آن‌ها در نبود شرایط عینی، به انتخابات روی آوردند و در پیروزی خاتمی، پیروزی خود را جستند. در این مرحله دانشجویان نقش مهمی عهده داشتند و از این جا، یعنی از دوم خرداد ۷۶، مرحله‌ی جدیدی در جنبش دانشجویی شکل گرفت. دانشگاه به نقش سنتی و همیشگی خود در مبارزات سیاسی برگشت، اما این بار در چارچوب یک جنبش لیبرال.

اما حرکت در این چارچوب باقی نماند. در اولین سالگرد ۲ خرداد، هنگامی که دانشجویان خیابان‌های تهران را طی می‌کردند. شعارهای اعلام شده از سوی مینی بوس تحکیم وحدت از سوی مردم و دانشجویان استقبال نشد و در عوض رادیکال‌ترین شعارهای خودجوش بیشترین استقبال را با خود به همراه داشت. آن‌ها همه طلیعه‌های جنبشی بود که نوید می‌داد به زودی راه خود را از راه اصلاحات جدا خواهد کرد.

قتل‌های زنجیره‌ای و افشاکاری‌های پس از آن درباره‌ی این قتل‌ها و همین‌طور قتل‌های پیش از آن و حتا یک بار طرح موضوع اعدام سراسری زندانیان سیاسی در سال ۶۷، نشان از سیاسی شدن فضای جامعه داشت. اکنون نزدیک به دو میلیون نسخه روزنامه، در روز به فروش می‌رسید. گاهی یک روزنامه دو بار تجدید چاپ می‌شد. در این فضای ملتهب سیاسی بود که ۱۸ تیر، تظاهرات دانشجویان در اعتراض به بستن یک روزنامه، به انفجاری تبدیل شد که ۶ روز پایتخت حکومت اسلامی، "ام القرائ" اسلام را به لرزه درآورد.

گسترش و رادیکال شدن جنبش دانشجویی، هم چنین باعث عقب رفتن هر چه بیشتر اصلاح طلبان حکومتی شد. خاتمی در ۱۶ آذر ۷۹ در جواب شعار دانشجویان که خواستار افشای جریانات پشت پرده‌ی قتل‌های زنجیره‌ای بودند، گفت: «چیزی برای افشا کردن وجود ندارد» و به این ترتیب آب پاکی را بر روی اصلاحات حکومتی ریخت. این آخرین باری بود که دانشجویان به امید شنیدن حرفی - و نه عملی - در سالگرد ۱۶ آذر به سخنان خاتمی گوش دادند. از این مرحله رشد مبارزه‌ی طبقاتی، تاثیر خود را بر رادیکال تر شدن جنبش دانشجویی گذارد. این بار جنبش دانشجویی به طور مستقیم از مبارزه طبقاتی متأثر شد. در این مرحله می‌توان تاثیر متقابل مبارزات هر کدام از گروه‌های اجتماعی و یا طبقاتی را در یکدیگر به وضوح مشاهده کرد. رشد مبارزه‌ی کارگران در رشد مبارزه‌ی زنان و دانشجویان تاثیرگذار بوده و در عین حال رشد دیگری بر آن یکی موثر است.

چاپ انواع گوناگون نشریات دانشجویی و ایجاد تشکلات صنفی و حتا سیاسی از دیگر گام‌های دانشجویان بود که نشانگر فاصله‌گیری آن‌ها از ادبیات حاکم و تشکلات رسمی بود.

رادیکال شدن جنبش دانشجویی و حرکت به سمت نفی حاکمیت هم چنین منجر به انشعاب در بین تحکیم وحدت شد. گرایشی که می‌خواست هم چنان به عنوان یک تشکل حکومتی باقی بماند و گرایشی که می‌خواست به یک تشکل دانشجویی تبدیل شود. گرچه اصلاح طلبان سعی کردند نقش

هژمونیک خود را در جریانی که خواهان تشکل مستقل دانشجویی بود، حفظ کنند؛ اما به مرور زمان نقش آن‌ها بسیار کم رنگ شد.

حمله به خوابگاه طرشت در خرداد ۸۲ توسط انصار حزب الله و ضرب و شتم دانشجویان، نتیجه گسست کامل جنبش دانشجویی از حاکمیت و ناتوانی حکومت در سرکوب و یا انحراف این جنبش بود. دانشجویان دیگر دریافته بودند که آن‌ها قربانیان خشونت هستند و عوامل نظامی (رسمی و لباس شخصی) و قوه قضاییه دو بازوی یک دستگاه واحد سرکوب.

رشد مبارزه طبقاتی و حضور پررنگ تر کارگران در این مبارزه و همین‌طور آغاز حرکت‌های اعتراضی معلمان، تاثیر خود را در بالا رفتن آگاهی‌های سیاسی دانشجویان گذارد. ناتوانی عملی و نظری دیدگاه‌های لیبرال و رفرمیستی در پاسخ‌گویی به بحران سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جامعه و سازش‌کاری‌های حاملان سیاسی این دیدگاه‌ها در برابر حاکمان سیاسی، نتیجه‌ای جز گرایش به رادیکالیسم در میان دانشجویان نداشت.

تحریم انتخابات توسط دفتر تحکیم وحدت که خود سال‌ها به عنوان ابزار سرکوب حکومت و بعد از آن به عنوان بخش دانشجویی اصلاح طلبان حکومتی عمل می‌کرد (از جمله در وقایع ۱۸ تیر) نشانگر عمق این موضوع است. امروز می‌توان از دفتر تحکیم وحدت به عنوان یک تشکل دانشجویی با گرایش لیبرال و رفرمیستی نام برد و نقش گذشته آن امروز به جریانات غیر دانشجویی امثال "بسیج دانشجویی" سپرده شده است.

دانشجویان که به نفی کلیت نظام رسیده و به اصلاحات امیدی ندارند، به این اعتقاد مسلم دست یافته‌اند که تنها با مبارزه‌ی خود و با ایجاد تشکل‌های مستقل خود می‌توانند به خواسته‌های شان تحقق بخشند. اعتصاب‌های دانشجویان جمهوری خواه یزد نمونه‌ای از این مدعاست. جنبش کنونی - از جمله جنبش دانشجویی - از حالت جنبشی خود یعنی اعتراضات خودبخودی و غیره خارج شده است. کارگران، معلمان، دانشجویان دست به ایجاد تشکل مستقل می‌زنند. خواسته‌های خود را مطرح و برای رسیدن به آن‌ها مبارزه می‌کنند.

با گسترش مبارزات دانشجویی، گرایشات لیبرالی منزوی تر شده و گرایش سوسیالیستی و انقلابی دمکراتیک گسترش خواهند یافت. رشد مبارزه‌ی طبقاتی، دانشجویان را به جستجوی اندیشه‌هایی می‌کشاند که پاسخ‌گوی این مرحله از مبارزه باشند و در این شرایط، جریان چپ انقلابی و وظیفه دارد با حضور موثر خود و ارایه‌ی آلترناتیو انقلابی تاثیر نظری خود را بگذارد. شرایطی که اهمیت آن را بیش از پیش آشکار شده است.

مبارزات دانشجویان اگرچه با سرکوب همراه بوده و هزینه زیادی را به دانشجویان تحمیل کرد. اما دست آوردهای بسیاری نیز برای شان به همراه داشت. تجاربی که در راه گشایی به سوی آینده بسیار ارزشمند هستند. این تجارب نشان می‌دهند که ایجاد تشکل‌های مستقل و به دور از نام‌هایی چون انجمن اسلامی و پیوند و همبستگی با مبارزه‌ی طبقه‌ی کارگر و توده‌های زحمتکش شهری و روستایی هم چون معلمان و جنبش زنان ضرورت مبرم جنبش دانشجویی در شرایط کنونی است.

اجلاس هشت نفری که برای شش میلیارد انسان تصمیم می گیرند

مبارزه کند. اکنون ۴۰ میلیون نفر در سراسر جهان مبتلا به آن هستند و ۹۰ درصدشان در کشورهای در حال توسعه زندگی می کنند که ۹۵٪ آن ها در کشورهای جنوبی آفریقا هستند. هر چند که اجلاس گروه ۸ در سال ۲۰۰۱ قول داد سالانه ۱۰ میلیارد دلار برای مبارزه با اینز بپردازد، اما این مبلغ تاکنون واریز نشده است و در «برنامه ی سازمان ملل متحد برای توسعه» در سال ۲۰۰۲ چنین آمده است: «برخی از کشورهای صنعتی که مقر آزمایشگاه های بزرگ داروسازی هستند به کشورهای در حال توسعه فشار می آورند تا از تولید داروهای ژنریک خودداری کنند، چرا که این داروها می توانند جایگزین داروهای ثبت شده بگردند.» به عبارت دیگر انحصارات بزرگ داروسازی از حق و حساب خود برای این داروها صرف نظر نکرده و بنابراین بیماران اینز که در کشورهای جنوبی آفریقا قرار دارند نمی توانند به هیچ دارویی دسترسی داشته باشند و محکوم به مرگ هستند.

با توجه به این که انفجارات لندن در نخستین روز اجلاس سران گروه ۸ رخ دادند، فرصت مناسبی به خصوص برای جرج بوش پیش آمد تا بار دیگر ضرورت افزایش بودجه های نظامی برای مبارزه با تروریسم مطرح گردد. این موضوع نیز با استقبال دیگر سران گروه ۸ مواجه شد.

چهار روز پیش از آغاز اجلاس امسال گروه ۸، دست کم دویست هزار نفر در شهر اندینبورگ اسکاتلند علیه فقر دست به تظاهرات زدند. در همان روز ده کنسرت در ده کشور جهان برگزار شدند. پس از اجلاس بسیاری از تشکلاتی که به اعتراض علیه گسترش فقر و گروه ۸ فراخوان داده بودند از تصمیمات سران قدرتمندترین کشورهای سرمایه داری ابراز نارضایتی کردند. یکی از این تشکلات که «تابودی فقر» نام دارد اعلام کرد: «برای اکثر ۵۰ میلیون کودکی که در ۵ سال آینده از فقر خواهند مرد، رهبران گروه ۸ کاری نکردند و نخواهند کرد.» تنها معبود افرادی بودند که از صدقه ی ۵۰ میلیارد دلاری به آفریقا و ۳ میلیارد دلاری به حکومت خودگردان فلسطین ابراز رضایت کردند.

اجلاس سران گروه ۸ بار دیگر با نشست خود بر نابرابری های و بی عدالتی های ژرف در جهان سرمایه داری مهر تأیید کوبید. جهانی که در آن هر چهار ثانیه یک نفر، هر روز ۲۴ هزار نفر و هر سال ۹ میلیون نفر از گرسنگی می میرند، جهانی که ۱ میلیارد و ۵۰۰ میلیون نفر به آب آشامیدنی دسترسی ندارند و هر روز ۳۰ هزار نفر در پی بیماری های مربوط به آن جان می دهند، جهانی که در آن یک میلیارد کودک زیر خط فقر هستند، جهانی که ۲۰۰ نفر برابر با ۲ میلیارد و ۳۰۰ میلیون تن دارایی و ثروت دارند.

کشورهای «بسیار فقیر» در چهارچوب اجلاس گروه ۸ به راه انداختند. در اجلاس تدارکاتی ماه ژوئن اعلام کردند که گروه ۸ قروض ۱۸ تا از فقیرترین کشورها از جمله ۱۴ کشور آفریقایی را لغو می کند. مجموع قروض این کشورها ۴۰ میلیارد دلار اعلام شد. تونی بلر در پایان اجلاس امسال در گن ایگلز اسکاتلند گفت که قرار شده است «کمک» به آفریقا سالانه ۵۰ میلیارد دلار باشد. این به اصطلاح کمک البته بلاعوض نیست. زیرا گروه ۸ در ازای آن خواهان خصوصی سازی منابع طبیعی و بخش های مختلف اقتصادی این کشورها می شود که از سوی دیگر «کشورهای در حال توسعه» نامیده شده اند. سران کشورهای گروه ۸ همچنین در ازای این کمک خواستار افزایش هزینه های بهداشتی و آموزشی، بالا بردن مالیات های غیرمستقیم و آزادسازی جریان سرمایه ها در کشورهای در حال توسعه هستند.

در ۱۸ کشوری که فقیرترین کشورهای کره ی زمین محسوب می گردند ۵٪ جمعیت مجموعه کشورهای در حال توسعه زندگی می کنند. این در حالی ست که تعداد کشورهایی که «بسیار مقروض» ارزیابی شده اند ۴۲ کشور است با ۱۱٪ جمعیت جهان!

در ثانی وقتی همین به اصطلاح کمک ۵۰ میلیارد دلاری یا در واقع صدقه ای را که گروه ۸ به کشورهای آفریقایی اختصاص داد را با برخی ارقام موجود دیگر مقایسه کنیم، پی می بریم که اعلام این مبلغ بیش تر جنبه ی تبلیغاتی دارد. در کشورهای گروه ۸ سالانه ۳۵۰ میلیارد دلار یارانه ی کشاورزی پرداخت می شود و مجموع بودجه ی نظامی آن ها از ۷۰۰ میلیارد دلار می گذرد. یارانه ی ۴ میلیارد دلاری ایالات متحده آمریکا به ۲۵ هزار تولید کننده ی پنبه موجب کاهش ۲۵ درصدی بهای آن در بازارهای جهانی شد و بیش تر کشورهای آفریقایی مرکزی را که اقتصادشان بر پایه ی تولید پنبه است از این بازار حذف نمود. مبلغ ۵۰ میلیارد دلار کمک را همچنین می توان با ۲۵۰۰ میلیارد دلاری مقایسه کرد که مجموع قروض کشورهای جهان سوم را تشکیل می دهد.

اجلاس گن ایگلز در رابطه با مبحث دیگری نیز با بن بست و شکست مواجه شد. ایالات متحده آمریکا که به تنهایی ۴۵٪ گازهای گلخانه ای (منواکسیدکربن، متان و ...) را تولید می کند، تنها کشور گروه ۸ است که پیمان کیوتو را در ۱۱ دسامبر ۱۹۹۷ امضاء نکرد. بر اساس این پیمان باید تا سال ۲۰۱۲ کاهش گازهای گلخانه ای ۵/۲٪ نسبت به سال ۱۹۹۰ باشد. جرج بوش با گردن کلفتی همیشگی اظهار داشت که آمریکا این پیمان را امضاء نخواهد کرد و تنها در بیانه ی پایانی اجلاس امسال گفته شد که ایالات متحده آمریکا کوشش خواهد نمود تا تولید گازهای گلخانه ای را کمتر کند.

گروه ۸ متعهد شده است که با بیماری اینز

سی و یکمین اجلاس سران کشورهای موسوم به گروه ۸ یا G8 از روز ۶ تا ۸ ژوئیه ۲۰۰۵ - ۱۵ تا ۱۷ تیر ۱۳۸۴ - در اسکاتلند برگزار شد. والرئ ژیسکار دستن، رئیس جمهور وقت فرانسه در سال ۱۹۷۵ میلادی از سران آلمان، آمریکا، ژاپن، انگلستان و ایتالیا خواست تا در کاخ رامبویه واقع در نزدیکی پاریس گرد هم آیند و در مورد مسائل اقتصادی جهان سرمایه داری که در آن زمان تحت تأثیر «بحران نفت» بود گفت و گو کرده و به تصمیم گیری هایی بپردازند. یک سال بعد کانادا نیز به اجلاس دعوت شد و گروه ۷ یا G7 شکل گرفت. به عبارت دیگر شکل گیری گروه ۷ در چارچوب پیمان ها و اتحادیه هایی بود که قدرتمندترین کشورهای سرمایه داری در برابر بلوک شرق تشکیل دادند. اما همانگونه که پس از فروپاشی این بلوک، پیمان های دیگر و از جمله بلوک نظامی «ناتو» بر جای ماندند تا در صورت لزوم به زور توپ و تانک هم شده از اضمحلال نظم سرمایه داری جلوگیری کنند، گروه ۷ نیز باقی ماند و به علاوه در اجلاس بیرمینگام در سال ۱۹۹۸ روسیه را به عضویت خود درآورد و از آن پس گروه ۸ یا G8 شکل گرفت.

سران هشت کشوری که گروه ۸ را تشکیل می دهند رسماً یک نهاد بین المللی نیستند و حتا یک دبیرخانه دائمی هم ندارند، اما عملاً نهادی در برابر سازمان هایی همچون سازمان ملل متحد هستند. می توان پذیرفت که سران گروه ۸ در کشورهای خود با آرای عمومی در قدرت هستند، ولی به هیچ عنوان نمی توان پذیرفت که آنان قانوناً حق تصمیم گیری برای تمام جهان را داشته باشند، با این حال واقعیت این است که آنان چنین می کنند. زیرا هفت کشور گروه ۸ سهامداران اصلی بانک جهانی و صندوق بین المللی پول هستند. در سال ۲۰۰۰ هفت کشور گروه ۸ (بدون روسیه) در مجموع ۱۲٪ جمعیت جهان را تشکیل می دادند اما ۴۵٪ تولید جهانی را داشتند و بودجه نظامی آن ها ۶۰٪ کل بودجه نظامی دنیا را تشکیل می داد. در میان آن ها ایالات متحده آمریکا نیمی از ۴۵٪ تولید و ۶۰٪ بودجه نظامی گروه را به خود اختصاص می داد.

یکی از نکاتی که تقریباً هر ساله در دستور جلسه ی گروه ۸ قرار می گیرد، مسئله قروض خارجی کشورهای پیرامونی نظام سرمایه داری ست. صندوق بین المللی پول پذیرفته است که بین ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۹ کشورهای جهان سوم ۳۳۵۰ میلیارد دلار از قروض خود را بازپرداخت کرده اند، یعنی شش برابر آن چه را در سال ۱۹۸۰ بدهکار بودند! در سال ۲۰۰۰ مجموع قروض خارجی این کشورها برابر با ۴/۳۷٪ تولید ناخالص داخلی شان بود. در حالی که این رقم در سال ۱۹۸۰ برابر با ۲/۱۸٪ تولید ناخالص داخلی آن ها بوده است.

امسال نیز هیاهوی فراوانی در رابطه با قروض

مبارزه طبقاتی ورهائی زنان (۵۲)

در این شماره نشریه کار، بخش پایانی "جنبش زنان در بریتانیا" را می خوانید.

جنبش زنان و جنبش صلح

با خیزش جنبش صلح که کانون آن در حوالی دهکده "کامان گرینهام" Greenham Common، یک پایگاه هوایی در برکشایر، محل استقرار موشک های کروز و هسته ای بود، جنبش زنان به طور گذرا حیات نوینی یافت. فلسفه جنبش صلح را، صلح طلب سابق دورا راسل چنین جمع بندی کرده است: "این که مردان بایستی بجنگند و زنان بگریزند، نشانه حاکمیت بیرحمانه جبر و تقدیر است... قرن ها به طول انجامید تا دریابیم که تنها صدای نیمی از جمعیت بشری است که این حکم متکبران را صادر می کند." زن صلح طلب دیگری نوشت: "سلاح های هسته ای نماد ارزش های منحرف جامعه مردسالار است... ما سلاح های هسته ای و قدرت هسته ای را نتایج دهشت بار سلطه مردانه می دانیم."

آن صلح طلبی (pacifism) که "زنان گرینهام" مدعی اش بودند، از درک این واقعیت عاجز بود که سلاح های هسته ای ثمره ی جامعه طبقاتی سرمایه داری و قدرت اقتصادی، سیاسی و نظامی شدیداً متمرکز آن است. بنابراین تنها راه برای رهایی از شر سلاح ها، واژگونی سرمایه داری، خلع سلاح طبقه سرمایه دار و مسلح کردن طبقه کارگر می باشد. چنان چه توصیف زیر از تور بافته شده به دور پنتاگون توسط تظاهرکنندگان نشان می دهد، این سطح آگاهی از تلاش سمبولیک جنبش صلح زنان بسی دور بود: "ژنرال ها راه خود را از میان تورهای بافته شده ی زنان باز می کردند... در پایان، در اطراف پنتاگون نورهایی وجود داشت و بافته های زیبایی در تمامی ورودی ها. زنانی که دستگیر نشده بودند، به صورت دایره جمع شده بودند." جنبش صلح زنان به روابط درونی فعالیتهایش، به "فضایی" که می توانند گسترش دهند، نیز توجه زیادی داشت. یکی از فعالین می نویسد:

«... علیرغم تنوع، نقاط اشتراک تمامی این گروه ها خارق العاده است... آن ها به نیازهای شخصی یا ارائه حمایت عاطفی اهمیت می دهند... آن ها مرتباً بر این نکته مثبت تأکید می کنند: "زنان برای زندگی روی زمین"، "کودکان به لبخند نیاز دارند"، "یک دنیای فمی نیستی بایستی تغذیه سالم داشته باشد"، "حق انتخاب بارداری" و غیره. آن ها بر اهمیت تخیل و استفاده از سمبل ها... بر احساس به مثابه راهنمای عمل، پافشاری می کنند.»

زنان فعال، به گفته یکی از اعضا، "اغالباً از طبقه متوسط" هستند. سبک زندگی بسیاری "آلترناتیو" [خارج از استانداردهای عادی جامعه] می باشد. در خانه های اشتراکی زندگی می کنند، شغل "درست و حسابی" ندارند و غیره. با این باور که افکار عمومی به تنهایی می تواند

مانع وقوع جنگ هسته ای شود، منطق "زنان گرینهام" و "کمپین خلع سلاح هسته ای" چیزی جز سازگار نمودن خود با افکار عمومی نیست. "زنان گرینهام" و CND مبارزه علیه موشک های هسته ای کروز و تریدنت را با مبارزه روزمره کارگران برای کار، برای دستمزد بیشتر، برای بهداشت، آموزش و مسکن مناسب پیوند نمی دهند. بنابراین، در زندگی توده های مردم ریشه ای ندارند. اگر نتوان از معاش انسان دفاع کرد، پس چگونه می توان از زندگی دفاع کرد؟ اگر نتوانیم مانع بسته شدن کارخانه در شهر خود شویم، چگونه می توانیم بر کارهای ناچر نخست وزیر انگلیس یا ریگان رئیس جمهور آمریکا صدها یا هزاران مایل دورتر تأثیر بگذاریم؟

"زنان گرینهام" از شعار اولیه جنبش رهایی زنان "زنان خشمگین هستند" فاصله بسیار گرفتند و به پذیرش "خصوصیات ذاتی زنانه" نظیر "بی عملی" و "زندگی خانگی" رسیدند که جنبش اولیه زنان به درستی به چالش طلبیده بود.

گرایش به سوی حزب کارگر

همان گرایش به سوی نهادینه شدن که در آمریکا، جنبش زنان را به سوی NOW سوق داد، در بریتانیا، به علت قدرت جنبش کارگری، جنبش زنان را به سوی حزب کار کشاند. تونی بن مقدمات کار را فراهم کرد. در جلسه ای در Central Hall Westminster در تاریخ ۱۷ مارس ۱۹۸۰ که عنوان نامربوط "بحث دهه" به آن داده شده بود، تونی بن، پل فوت، طارق علی، هیلاری و اینرایت استوارت هولاند و آوری وایس شرکت کرده بودند. بن در میانه بحث خود، به تحسین هیلاری و اینرایت پرداخت: "هیلاری و اینرایت به نظر من مهم ترین مسئله را طرح کرد... من معتقدم که در این جا رابطه بسیار مهمی بین آن چه که هیلاری و اینرایت گفت و من می گویم وجود دارد... آن چه که هیلاری درباره جنبش زنان گفت، بسیار مهم است." رئیس جلسه، پیتر هابن، منشی کمیته هماهنگی حزب کار، هیلاری و اینرایت را چنین معرفی کرد: «... یکی از نویسندگان کتابی است که بسیاری از ما حس می کنیم یک اثر اصیل درباره چپ است، کتاب "افراسوی اجزا"».

در نوامبر ۱۹۸۰ بن درباره ساختار جنبش زنان با شور و شوق نوشت: «ساختارها مهم هستند... گرایش به جمع گرایی که در جنبش زنان بسیار بیش از جنبش مردانه رایج است، گرایش بسیار به جایی است. این تصور که رهبر وجود ندارد و آدم فقط نردبان ترقی دیگران نیست، هم بسیار مهم است.»

تعدادی از نمایندگان برجسته جنبش زنان نیز پیام را دریافت کرده و به آن پاسخ دادند. برای مثال کتاب آنا کوت و بناتریکس کمپیل به نام "آزادی عزیز: مبارزه برای رهایی زنان". در این کتاب، ساختار سرمایه داری موجود جامعه به چالش طلبیده نمی شود، بلکه خواهان مشارکت بیشتر

زنان در این ساختار - در پارلمان، شوراهای محلی، احزاب سیاسی و اتحادیه ها- می باشد. این کتاب خواهان تغییر در موازنه میان دستمزد کارگران و سودهای طبقه کارفرما نیست، بلکه تنها خواهان توازن بین دستمزد زنان و مردان است. این کتاب "سیاست اقتصادی آلترناتیو" حزب کار را تأیید می کند، و فقط نیاز به یک سیاست فمی نیستی درآمد را بر آن می افزاید؛ سیاستی که در صدد افزایش سهم دستمزدها از ثروت ملی - و به این ترتیب اکثریت زنان - نیست بلکه تنها در صدد آن است که سهم بیشتری از دستمزدهای کنونی به زنان پرداخت شود.

تجربه ثابت کرده است، هر چه دستمزد آن کارگرانی که موضع مستحکم تری دارند، مثلاً معدن کاران، بالاتر باشد شانس بیشتری برای بهبود وضعیت آن کارگرانی وجود دارد که در موضعی ضعیف تر قرار دارند، خواه آن ها زن باشند یا مرد. این واقعیت، در بریتانیای سال های اواخر دهه ۱۹۶۰ و اوایل دهه ۱۹۷۰ به خوبی نشان داده شد. همین که کارگران صنایع نیرومند، به ویژه معدن و ماشین سازی، دست به تعرض و پیشروی زدند، در پی آنها طبقه کارگر - مرد و زن - نیز توانستند دستمزدشان را افزایش دهند.

آنا کوت و بناتریکس کمپیل استراتژی خود برای برابری را در قالب این کلمات بیان کردند: "بزرگترین مانع، به نظر ما، یافتن منابع مورد نیاز نیست، بلکه تشویق مردان به رها کردن امتیازات خود است."

نه ترغیب طبقه سرمایه دار به رها کردن امتیازات قابل توجه خود بر طبقه کارگر، بلکه "مردان!"

(در واقع بناتریکس کمپیل در مقاله ای در روزنامه گاردین به تاریخ ۹ اگوست ۱۹۸۲ - در میانه اعتصاب یک بیمارستان که پیروزی اش دستمزد هزاران مرد و زن را بهبود می بخشد - به اتحادیه ها به عنوان بخشی از "سیستم مردسالارانه" که مردان به وسیله آن زنان را تحت ستم قرار می دهند، و به اعتصابات به عنوان "کشمکش" قدیمی که از جنبش کارگری مردسالارانه سده نوزدهم به ارث رسیده است، حمله کرد.)

کوت و کمپیل خواهان "توزیع مجدد کار و ثروت در درون خانواده" و به این ترتیب استمرار واحد انفرادی خانواده به عنوان مکانی برای نگاهداری کودکان و کار خانگی، هستند.

آن ها بوروکراسی اتحادیه را به چالش نطلبیدند، بلکه خواهان تبعیض مثبت بودند تا زنان بتوانند مشاغل تمام وقت در هیئت های اجرایی اتحادیه و به عنوان کارمندان تمام وقت اتحادیه به دست آورند. تبعیض مثبت همچنین به معنای نماینده پارلمان شدن تعداد بیشتری از زنان می باشد، که با نیازهای زنان طبقه کارگر کاملاً بی ارتباط است، اما در همان حال به ندرت از اعتصابات زنان که در طی آن ها هزاران زن برای کسب حقوق خود مبارزه کرده اند، ذکری به میان می آورند.

سرانجام، آن ها از اختصاص سهمیه نمایندگی در صفحه ۱۱

زنده باد استقلال طبقاتی کارگران



خلاصه ای از اطلاعیه ها ویبانیه های سازمان

”تجمع اعتراضی کارگران نیروگاه اتمی بوشهر و دومین روز اعتصاب در ایران خودرو دیزل“ عنوان اطلاعیه ای است که سازمان ما در ۱۰ تیر ۱۳۸۴ انتشار داد.

اطلاعیه خبر می دهد که یک صد تن از کارگران و کارکنان نیروگاه اتمی بوشهر به نمایندگی از پرسنل این شرکت در اعتراض به کارفرما در مقابل اداره کار بوشهر دست به تجمع زدند.

اطلاعیه سپس می افزاید که اعتراض کارگران شرکت ایران خودرو دیزل نسبت به اخراج کارگران همچنان ادامه دارد. اعتصاب کارگران زمانی آغاز شد که شرکت پیمانکاری ”احیاء گستر“ بیش از یک صد تن از کارگران پیمانکاری را اخراج نمود. کارگران از روز اول تیر دست به اعتصاب زدند.

اعتصاب کنندگان سواى بازگشت به کار همکاران خود خواهان الگای شرکت های پیمانکاری، لغو قراردادهای موقت، استخدام رسمی کارگران قراردادی و ضمانت شغلی هستند.

در پایان اطلاعیه، از مطالبات و مبارزات پرسنل نیروگاه اتمی بوشهر و کارگران ایران خودرو دیزل حمایت و پشتیبانی شده است.

در ۴ تیرماه ۸۴ اطلاعیه دیگری تحت عنوان ”تجمع اعتراضی کارگران سازمانیه و اعتصاب در ریسندگی و بافندگی کاشان“ انتشار یافته است. در این اطلاعیه خبر از تجمع ۲۴۰ تن از کارگران شرکت سازمانیه در اعتراض به عدم پرداخت دستمزدهای خود در برابر فرمانداری پاکدشت داده شده است. این کارگران بیش از ۴ ماه است که حقوق خود را دریافت نکرده اند.

اطلاعیه سپس به اعتصاب نامحدود کارگران ریسندگی و بافندگی کاشان اشاره می کند که ۱۳ ماه است حقوق و مزایای خود را دریافت نکرده اند.

این اطلاعیه ضمن حمایت از مبارزات کارگران سازمانیه و ریسندگی و بافندگی کاشان خواهان پرداخت به موقع دستمزد کارگران شده است.

از صفحه ۴

اخبار کارگری جهان

ماهیت دروغین این اقدام است. با این حرکت در واقع امپریالیستها در تلاشند تا تمامی مشکلات و موانع محلی در مقابل نفوذ بیش از پیش سرمایه های امپریالیستی را از سر راه بردارند. پشت این لغو بدهی ها حق بی چون و چرای گسترش سرمایه های امپریالیستی به دور افتاده ترین نقاط جهان پنهان شده است.

در این میان جورج بوش، که به حق مورد نفرت عمومی مردم اروپا قرار دارد، از فرصت استفاده کرده و بر سر راه خود به اسکاتلند دیدار کوتاهی هم با یکی از چاکران خود، دولت دست راستی دانمارک، در میان کشورهای اروپایی داشت. وی در این مسافرت تلاش داشت تا چهره ای مردم پسند از خود نشان دهد. اما در اینجا نیز بیش از ۲۵ هزار نفر از مخالفان جنگ و سرمایه داری با برپائی تظاهرات و راه پیمائی در روز ۶

از صفحه ۳

اخباری از ایران

هنگام کار و به علت سقوط تیر آهن جان باخت. هم چنین در جاده ”شیر حصار“ مشهد یک کارگر ۴۵ ساله به هنگام کندن چاه و به علت سقوط به داخل چاه جانش را از دست داد. ۱۲ تیر به علت ریزش دیوار در خیابان سعادت آباد یک کارگر ۲۵ ساله ساختمانی جان باخت و ۲ کارگر به شدت زخمی شدند.

چند خبر کوتاه

- مدیرکل پزشکی قانونی قم گفت: میزان خودکشی در سال ۸۴ نسبت به سال قبل ۲۵ درصد افزایش داشت.

- ۲۰۰ نفر از دانشجویان دانشگاه ارومیه به کمیته انضباطی دانشگاه احضار شدند. در احضاریه دانشجویان آمده است: جنابعالی به دلیل ایجاد ارتباط با نامحرم و عدم رعایت موازین قطعی و شرعی نسبت به نامحرم... در جلسه کمیته انضباطی حضور پیدا کنید.

- بنابه گفته یکی از مسولان ستاد به اصطلاح مبارزه با مواد مخدر حکومت اسلامی ۴ میلیون نفر در ایران مواد مخدر مصرف می کنند که از این تعداد ۲ میلیون و ۵۰۰ هزار نفر معتاد هستند.

- معاون امور اجتماعی سازمان بهزیستی حکومت اسلامی گفت: ۱۱ میلیون نفر از مردم کشور در فقر بسر می برند و از این تعداد، حدود شش میلیون نفر به نان شب محتاجند.

- بر اساس برآوردهای دولتی جمعیت کشور در سال ۸۵ به ۳/۷۰ میلیون نفر خواهد رسید که از این جمعیت ۳/۴۷ میلیون نفر (۶۷٪ درصد) شهرنشین و ۲۳ میلیون نفر روستائین خواهند بود.

- از مجموع سی هزار مامای تحصیل کرده کشور، بیست هزار نفر بیکار هستند.

- در شرکت ذغال سنگ ”انگین“ وابسته به شرکت ذغال سنگ ”تکادو“ در شهرستان طبس کارگران مجبورند تحت فشار کارفرما ۱۴ تا ۱۸ ساعت در معدن کار کنند.

- در تهاجم عوامل چماق دار شهرداری منطقه ۱۸ تهران به انبار کارخانه ”ایرفو“ جهت تصاحب زمین، تعدادی از کارگران مجروح شدند ۱۱ نفر از آن ها با مراجعه به پزشکی قانونی ۸۹ روز طول درمان گرفتند.“

کارگران فضای سبز شهرداری که از سوی پیمانکار استخدام شده اند، در ازای هفت روز کار و روزانه ۱۲ ساعت کار، تنها ۱۳۰ هزار تومان حقوق می گیرند. آن ها حق مسکن، حق اولاد، خواربار و بن کارگری نیز دریافت نمی کنند. این در حالی است که رییس سازمان مدیریت و برنامه ریزی حکومت اسلامی گفت خط فقر برای خانوار ۵ نفره ایرانی ۲۵۰ هزار تومان است.

ژوئیه به نماینده انحصارات آمریکائی نشان دادند که هیچ وقت قتل و جنایات سرمایه داران را فراموش نخواهند کرد. در این روز مخالفان سرمایه داری در مقابل سفارت آمریکا تجمع کردند و سپس به سمت پارلمان این کشور راه پیمائی کردند.

حمایت از اعتصاب کارگران ایران خودرو دیزل

جمعی از کارگران ایران خودرو که در یک اطلاعیه مورخ چهارم تیرماه، خبر اعتصاب کارگران ایران خودرو دیزل را اعلام کرده بودند، با صدور اطلاعیه دیگری به تاریخ ۱۱ تیر، ضمن محکوم ساختن اخراج کارگران، از اعتصاب و مطالبات کارگران ایران خودرو دیزل حمایت کرده و خواستار بازگشت به کار فوری کارگران اخراجی شدند. کارگران در اطلاعیه خود ضمن اشاره به اخراج کارگران پیمان کاری شرکت احیا گسترسیز، اقدام مدیریت شرکت را محکوم ساخته و از جمله نوشته اند: ”این حرکت و قبحانه مدیریت شرکت ایران خودرو دیزل در راستای نقض آشکار امنیت شغلی کارگران مورد اعتراض همکاران دیگر واحدها قرار گرفته و کارگران برای رسیدن به خواست های خود دست به اعتصاب غذا زده و خواهان بازگشت کارگران اخراجی شده اند.“

ما کارگران شرکت ایران خودرو کارگران ایران خودرو دیزل را به مثابه کارگران ایران خودرو تلقی کرده و هرگونه تعرض به امنیت شغلی کارگران و اخراج همکاران خود را محکوم کرده و در کنار آنان برای بازگشت کارگران اخراجی و تجاوز به حقوق آنان مبارزه خواهیم کرد و از همه همکاران خود در تمام واحدها می خواهیم که با اتحاد و مبارزه خود اجازه ندهند که مدیریت به این راحتی به حقوق کارگران تجاوز کند.“

کارگران ایران خودرو، در قسمت دیگری از اطلاعیه خود چنین نوشته اند:

”همکاران گرامی

تنها سلاح ما درمقابله با سرمایه داران اتحاد و همبستگی و مبارزه و اعتصاب است. دوستان در مقابل متجاوزین به حقوق و امنیت شغلی خود متحد شویم و برای بازگشت همکاران خود مبارزه کنیم.

زنده باد اتحاد و همبستگی کارگران

زنده باد مبارزه کارگران ایران خودرو دیزل

جمعی از کارگران ایران خودرو

دبیر کل اتحادیه کارگران جهان دعوت از خانه کارگر را تکذیب کرد

خبرگزاری کار (ایلنا) اعلام کرده بود که اتحادیه کارگران جهان (W. C. L) از خانه کارگر جمهوری اسلامی برای شرکت در کنگره جهانی این اتحادیه که ۱۱ جولای در بانکوک (تایلند) برگزار می شود، دعوت به عمل آورده است.

این موضوع مورد اعتراض شدیدکارگران و فعالان کارگری قرار گرفت.

به دنبال این مسئله، دبیر کل اتحادیه کارگران جهان (W. C. L) اعلام داشت چنین دعوتی از طرف اتحادیه کارگران جهان صورت نگرفته است و این خبر را تکذیب کرد.

پیرامون خروج راه کارگر از

ائتلاف سه جانبه وانحلال "اتحاد عمل برای دمکراسی"

بیان کرد، راه کارگر اما اینها را به سکوت برگزار نمود و آن را جدی نگرفت. در آبان ۸۳، حزب دمکرات تمام مکنونات قلبی خود را بیرون ریخت، باین همه ۹ ماه طول کشید تا بیانیه کمیته مرکزی راه کارگر نوشته شود و خروج راه کارگر از اتحاد عمل برای دمکراسی را اعلام کند. علی رغم این تاخیر و تزلزل اما در هر حال روشن است که اقدام راه کارگر در خروج از اتحاد و ائتلافی که یک سر آن به ارتجاع جهانی متصل و دست به دامان آن شده است، اقدام مثبتی است و به سهم خود در افشای سیاست های حزب دمکرات کردستان اثر گذار. به ویژه آن که "کمیته اتحاد عمل برای دمکراسی" که در سال ۷۷- و نه سال ۷۴ آن طور که در بیانیه کمیته مرکزی راه کارگر آمده است- اعلام موجودیت کرد، به اهداف اولیه خود نرسید، به یک اتحاد کاغذی مبدل گردید و عملاً با شکست روبرو شد. پیش از آن سازمان ما نیز در این ائتلاف سیاسی شرکت داشت که فعالیت های مشترک آن بر مبنای یک رشته توافقات عمومی و درونی که در پنج بند تنظیم شده بود صورت می گرفت و این فعالیت ها، موضع گیری ها و صدور اطلاعیه های مشترک، با امضای هر چهار جریان انتشار می یافت. پس از خروج (۱) سازمان ما از این ائتلاف، "اتحاد عمل برای دمکراسی" اعلام موجودیت کرد و پلاتفرم ("قرارداد") خود را همراه با اطلاعیه ای در ۱۴ اردیبهشت ۷۷ انتشار داد.

امضاء کنندگان اطلاعیه نوشته بودند که هدف شان از تهیه و انتشار "قرارداد" آن است که "شعاع این همکاری را با دعوت از جریانات و شخصیت هایی که با اصول آن توافق داشته باشند گسترش دهیم"، آنها اتحاد عمل خود را یک "اتحاد عمل پایدار سیاسی" نامیده و در ضمن در "قرارداد" مشترک خود "متعهد" شده بودند که تا تحقق اهداف مندرج در آن، به مبارزه مشترک ادامه دهند.

البته سازمان ما در برابر این دیدگاه ها موضع انتقادی داشت و ما در همان موقع احتمال و یا زمینه گسترش این همکاری را صرف نظر از سایر عوامل، تنها به خاطر مفاد منشور آن صفر و یا نزدیک به صفر ارزیابی کردیم و تجربه نشان داد که این ارزیابی ما درست بوده است.

راه کارگر این اتحاد کاغذی را ترک کرد و خود را از یک مدار بسته بیرون کشید. اگر این مدار، یکی از موانع حضور آن در میدان و قطب چپ بوده باشد، این مانع اکنون به نفع گردش به چپ آن، موضوعیت خود را از دست داده است. اما به چنین گردشی نمی توان امید بست. چرا که افزون بر حیات سرشار از زیگزآگ و تزلزل راه کارگر، مواضع و شعارهای رفرمیستی این سازمان، از جمله موانع جدی این گردش است که همچنان به جای خود باقیست.

اگر تا پیش از خروج راه کارگر، "اتحاد عمل برای دمکراسی" اتحادی روی کاغذ بود و فاقد نقش و اثر، اکنون اما اتحادی است روی هوا! حزب دمکرات کردستان ایران، ساز خودش را که می زند، با "اتحاد" یا بدون آن، راستائی را که

در پیش گرفته است ادامه خواهد داد. میماند اتحاد فدائیان خلق ایران که بیانیه کمیته مرکزی راه کارگر در باره آن و ارزیابی خود از نبود حداقل شرایط برای ادامه همکاری می نویسد: "لازم به یادآوری است که ما این ارزیابی را با سازمان اتحاد فدائیان خلق نیز در میان گذاشته ایم ولی آنها با سیاست جدید حزب دمکرات مشکلی ندارند"

البته این نکته را که گفته شود اتحاد فدائیان خلق با سیاست های جدید حزب دمکرات مشکلی ندارد، اولاً خیلی روشن نیست و جوانب مسئله راباز نمی کند. ثانیاً این که آنان با سیاست های جدید حزب دمکرات چگونه مشکلی داشته باشند یا نداشته باشند را، باید از زبان خود این سازمان شنید.

واقعیت این است که سازمان اتحاد فدائیان خلق نیز مدت هاست دنبال ایجاد ائتلافی از "جمهوری خواهان لائیک و دمکراتیک" است. اتحاد فدائیان خلق در ششمین کنگره خود که تیر ماه ۸۳ برگزار شد، در یک قطعنامه در باره اتحادها و ائتلاف ها تاکید نمود که این سازمان برای شکل گیری یک "آلترناتیو جمهوری خواه دمکراتیک و لائیک" تلاش می کند. در عین حال در یک مصوبه همین کنگره این طور تاکید شده است "اتحاد عمل برای دمکراسی" در چند سال اخیر نتوانسته است به یک ائتلاف وسیع فراروید. مامی کوشیم با بهره گیری از مجموعه تجارب مثبت این "اتحاد" در جهت شکل گیری اتحاد گسترده تری گام برداریم. (اتحاد کارشماره ۱۲۰- مرداد ۸۳)

از این اظهار نظرها نیز می توان به این مسئله پی برد که "اتحاد عمل برای دمکراسی" اولاً راه به جایی نبرده است که این اظهار من الشمس است و در ثانی اهمیت اولیه خود را برای این جریان نیز از دست داده است. گرچه اتحاد فدائیان خلق طی چند سال اخیر اندک اندک از شکل یک سازمان متشکل با یک رشته ضوابط و چارچوب هایی که این سازمان در گذشته به آن باور داشت خارج شده است و همین، تاحدودی اتخاذ تصمیم و موضع رسمی این جریان را مشکل ساخته است و یا لاقلاً در این زمینه هنوز رسماً اعلام نظر نکرده است. و باز اگر چه حزب دمکرات کردستان ایران نیز موضع خود را در باره خروج راه کارگر از این "اتحاد" و آینده آن، بیان نکرده است، معهذاً کسی نباید در این واقعیت تردیدی داشته باشد که مستقل از این که دو جریان اخیر، چه موضعی را رسماً اتخاذ کنند، "اتحاد عمل برای دمکراسی" که یک "اتحاد عمل پایدار سیاسی" نامیده می شد، بی آن که حتاً به یکی از مواد پلاتفرم خود نیز تحقق بخشیده باشد، عملاً انحلال یافته است.

زیر نویس:

۱- دلایل توقف همکاری و خروج سازمان ما از این ائتلاف، در نشریه کار شماره ۳۲۸ که در مرداد ۷۸ انتشار یافته است، بیان شده که علاقمندان به این موضوع می توانند به آن مراجعه کنند.

مبارزه طبقاتی و رهائی زنان (۵۲)

بیشتر به زنان در حزب کارگر حمایت می کنند. "... تا با افزایش تعداد زنان در سنین بیست و سی سال، حزب کار را به کانون عمده فعالیت سیاسی شان به عنوان فمی نیست و سوسیالیست تبدیل کنند.

چرا بقایای جنبش زنان به سوی جناح چپ حزب کار تمایل پیدا کرد؟ در واقع، هم در جنبش زنان و هم در حزب کار که خود را سوسیالیست می خوانند، شباهت هایی وجود دارد. نخست، هر دو ترکیب اجتماعی مشابهی دارند. بقایای جنبش زنان تشکیل شده است از یقه سفیدها و زنان خواهان پیشرفت شغلی، و جناح چپ حزب کار نیز چنین است، اگر چه از حمایت معدودی از کارگران یدی و هزاران کارگر این رشته نیز برخوردار است. سوم، برای اعضای سوسیالیست جنبش رهایی زنان و جناح چپ حزب کار مبارزه طبقاتی کارگران نیست که ایده ها را شکل می دهد، بلکه این ایده ها فقط مباحثه ای بین افراد تلقی می گردند. چهارم، برخلاف سازمان های انقلابی سوسیالیست، که می خواهند همه فعالین جنبش زنان هم از سبک تحلیل جنبش زنان و هم از سبک کار آن بگسلند، حزب کار "کلیسای وسیعی" است که چیزی نمی خواهد. پنجم، حتاً از نظر ساختار نیز میان بی ساختاری و فدرالیسم سست بنیاد جنبش زنان و باتلاق بوروکراتیک حزب کار و وجه مشترک بسیاری هست، بسی بیشتر از وجه اشتراک آن ها با سانتالیسم دمکراتیک یک حزب سوسیالیست انقلابی. در آن جا هیچ نظم حزبی به جز در جاهایی که بوروکراسی لازم تشخیص دهد، وجود ندارد.

نتیجه گیری

جنبش زنان در بریتانیا بین دو آلترناتیو در نوسان بوده است: پیوند با جنبش کارگری - با مبارزات کارگران، با اتحادیه ها - یا رفتن به راه جداگانه خود. این جنبش هر چه بیشتر به راه خود رفت و از عمل جمعی و سیاست طبقاتی فاصله گرفت و به سوی سیاست سبک زندگی، "ارتقاء آگاهی" و جدایی طلبی روی آورد؛ هر چه بیشتر از مبارزه برای نیازهای جمعی زنان فاصله گرفت - دستمزد برابر، مهد کودک ها، حق سقط جنین، اعتصابات زنان - و به عرصه هایی روی آورد که زنان قربانیان منفرد ستم مردانه هستند، مانند تجاوز، خشونت، پورنوگرافی.

آن گاه نیز که اعضای جنبش زنان می کوشند در چارچوب خواسته های خاص زنان کارگر قرار گیرند، در دام سیاست رفرمیستی درآمد های فمی نیستی گرفتار می آیند. در جایی که جامعه به طبقه کارگر هر چه کمتر و کمتر ارانه می کند، آن ها قصد دارند سهم زنان از منابع موجود را افزایش دهند. اصل دیگر استراتژی آن ها، تبعیض مثبت به نفع زنان در اتحادیه ها و حزب کار است که ربطی به نیازهای واقعی و تمایلات زنان کارگری ندارد که با بوروکراسی اتحادیه، خواه مردانه یا زنانه، و با نمایندگان پارلمان که از یک زندگی مرفه و مطمئن برخوردارند، بیگانه هستند.



برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه های خود را در دو نسخه جداگانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه هایتان را به یکی از آدرس های زیر پست کنند.

آلمان
K. A. R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany

دانمارک
I. S. F
P. B. 398
1500 Copenhagen V
Denmark

سوئیس
Sepehry
Postlagernd
3052 Zollikofen
Switzerland

فرانسه
A. A. A
MBE 265
23, Rue Lecourbe
75015 Paris France

کانادا
K.Z
P.O.BOX 2488
Vancouver B.C
V6B 3W7 Canada

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس های سازمان ارسال کنید.

I. W. A
6932641 Postbank
HOLLAND

شماره های فکس ۰۰۴۴۸۴۵۲۸۰۲۱۹۹
سازمان فداییان ۰۰۴۴۸۷۰۱۳۸۲۵۷۲
(اقلیت) ۰۰۴۴۸۷۰۱۶۸۸۲۷۱

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fedaian-minority.org>

پست الکترونیکی E-Mail:

info@fedaian-minority.org

تلفن روابط عمومی سازمان فدائیان (اقلیت):

۰۰۴۹-۱۷۶-۲۸۰۲۰۸۹۷

KAR

Organization Of Fedaiyan (Minority)
No. 457 juli 2005

پیرامون خروج راه کارگر از ائتلاف سه جانبه و انحلال "اتحاد عمل برای دموکراسی"

چند سال قبل تر، در آن گام نهاده بودند. سازمان ما با برخورد مسئولانه در همان موقع، ضمن برخورد انتقادی و افشاگرانه نسبت به موضع گیری های حزب دمکرات و قلب کردن ماهیت امپریالیستی دولت آمریکا، هشدار داد که با هرگونه توهم پراکنی راجع به این که گویا آمریکا یا سایر دول امپریالیستی مدافع حقوق عادلانه مردم کردستان هستند بایستی مبارزه کرد و حاملان این اندیشه را افشا کرد. افزون بر این، حدود دو سال پیش نیز در بیانیه ای که حزب دمکرات کردستان ایران در فروردین ۸۲ و پس از اشغال نظامی عراق انتشار داد، ضمن ابراز شغف و خوشحالی از این مسئله، نه فقط از همکاری اپوزیسیون کرد عراق (احزاب بورژوا-ناسیونالیست کرد عراقی) با آمریکا اظهار مسرت نمود، بلکه آمریکا را به خاطر به اصطلاح حمایت هایش از "حقوق خلق کرد" مورد تمجید و ستایش نیز قرار داد. حزب دمکرات کردستان ایران در آن مقطع نیز، ملتمسانه نمایندگان ارتجاع امپریالیستی را به تکرار سناریوی عراق در ایران ترغیب نموده و خود نیز برای ایفای نقشی مشابه نقش احزاب بورژوا-ناسیونالیست کرد عراقی اعلام آمادگی نمود.

حال این مجموعه مواضع و جهت گیری های حزب دمکرات کردستان که جدا از ماهیت طبقاتی آن نبود و نیست و هرکدام از آنها به تنهایی برای زیر فشار گذاشتن این حزب و یا تجدید نظر در زمینه ادامه همکاری با این حزب فایده می کرد، چگونه و چرا از چشم راه کارگر پوشیده ماند؟ چگونه و چرا کمیتته مرکزی راه کارگر از آن غافل ماند؟ و یا آن که این مواضع آشکار حزب دمکرات کردستان چگونه و با کدام "دموکراسی" می توانست "سازگار" باشد و در ضمن "حداقل شرایط لازم" مورد نظر راه کارگر برای ادامه همکاری "در راستای دموکراسی" را نیز مخدوش نسازد، اینها در این جا مورد بحث ما نیست. موضع اخیر حزب دمکرات کردستان که در پیام آبان ۸۴ دبیر کل این حزب، مصطفی هجری به مناسبت انتخاب مجدد بوش به ریاست جمهوری آمریکا انعکاس یافته بود اما به قدری وقاحت بار و رسوا کننده بود و اعلام آمادگی حزب دمکرات برای همدستی و همکاری با ارتجاع جهانی به منظور تبدیل جنبش مردم کردستان به ابزاری در خدمت اهداف و مقاصد جنگ طلبانه و تجاوز کارانه امپریالیسم آمریکا به قدری آشکار و عریان بود که دیگر هیچکس نمی توانست آنرا ندیده و نشنیده بگیرد و یا خود را به تغافل بزند.

حزب دمکرات کردستان البته ۹ سال پیش علامت داده بود و هدف خود را ولو به طور پوشیده فاش ساخته بود، دو سال پیش نیز حزب دمکرات مقاصد خویش را در شکل آشکارتری

دبیر کل حزب دمکرات مصطفی هجری نمی شود. این که دولت آمریکا مدافع آزادی و دموکراسی است، این که دولت آمریکا هواخواه حکومت دمکراتیک است، این که این دولت مدافع حقوق عادلانه خلق کرد و حامی مردم کردستان است، این ها چیزهایی بود که پیش از این نیز بر زبان این حزب جاری شده بود. استمداد طلبی دبیر کل حزب دمکرات کردستان اما از جرج بوش نماینده هارترین جناح های امپریالیستی برای مداخله آمریکا و آوردن "دموکراسی" به ایران و استقرار دموکراسی به سبک عراق گرچه به عریان ترین شکلی ماهیت دموکراسی مورد نظر این حزب بورژوا-ناسیونالیست و امپال پوشیده آن را برملا ساخت، اما این موضع گیری، یک موضع گیری بی زمینه یا خلق الساعه و به کلی بی سابقه نبود. این، نتیجه ی پروسه ای بود که حزب دمکرات کردستان ایران، بر متن تحولات جدید در منطقه از چند سال پیش تر آن را در پیش گرفته بود.

نخستین تلاش های علنی حزب دمکرات در این زمینه به حدود ۹ سال پیش بر می گردد و نخستین چراغ سبز نیز به همت دبیر کل وقت حزب دمکرات کردستان ماموستا عبدالله حسن زاده روشن شد. وی پس از دو هفته اقامت در آمریکا، طی یک مصاحبه با نشریه "کردستان" ارگان کمیته مرکزی این حزب که در آبان ۷۵ انتشار یافت، فاش ساخت که با برخی از شخصیت های مطلع از سیاست های آمریکا و افراد نزدیک به مرکز تصمیم گیری این کشور، ملاقات ها و گفتگوهای داشته است. هرچند مضمون و محتوای این گفتگوها، حد و حدود مناسبات و بده بستان های حزب دمکرات با این شخصیت های نزدیک به مرکز تصمیم گیری آمریکا، هیچگاه روشن نشد، اما این تلاش ها و ملاقات ها زمانی صورت می گرفت که منطقه خاور میانه وارد شرایط و تحولات جدیدی می شد و چند سال از برقراری مناسبات "دوستانه" میان احزاب بورژوا-ناسیونالیست کرد عراقی با آمریکا می گذشت. دبیر کل حزب دمکرات کردستان ایران در همان مقطع این نظر را مطرح کرد که دیدگاه کلی حاکم بر دولت آمریکا حمایت از مردم کردستان و احقاق حقوق عادلانه مردم کردستان است. آقای دبیر کل، نه فقط دولت امپریالیستی آمریکا را حامی مردم زحمتکش کرد قلمداد نمود، بلکه در پیام تبریک "صمیمانه" خود به مناسبت انتخاب دوباره بیل کلینتون به ریاست جمهوری آمریکا، برای ایشان جهت تحقق "اهداف والای صلح، آزادی و دموکراسی" آرزوی موفقیت کرد! نام بردن از دولت امپریالیستی و جنگ طلب آمریکا و سران مرتجع آن به عنوان کوشندگان راه صلح، آزادی و دموکراسی، در واقعیت امر پاکداشتن حزب دمکرات کردستان در همان مسیر خفت باری بود که احزاب بورژوا-ناسیونالیست کرد عراقی از

در صفحه ۱۱

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی